

منتظور از . . .

در شرح معضلات و مبهمات آثار و الواح مبارکه

جلد پنجم

تالیف حبیب الله حسامی

بهار ۱۳۹۵

فهرست

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۶۳	منظور از پیر گفتار	۱	مقدمه
۶۶	منظور از پاشای غدار	۲	منظور از لوح محفوظ
۶۷	منظور از صاحب الاختیار	۶	منظور از قبله
۶۹	منظور از لقاء الله	۷	منظور از بلوغ عالم
۷۷	منظور از وحید	۱۰	منظور از مدینه میثاق
۸۰	منظور از پیوستن نهر اردن	۱۱	منظور از عالم ذر
۸۲	منظور از سعید العلماء	۱۴	منظور از منظر اکبر
۸۴	منظور از حاجب غدار	۱۶	منظور از اسوج
۸۶	منظور از اسم الله المیم	۱۷	منظور از قلعه باسط
۹۱	منظور از مهدی رهجی	۲۱	منظور از باغ رضوان
۹۵	منظور از حروفات بیانیه	۲۲	منظور از ارض سر
۹۶	منظور از ابراهیم زنیم	۲۳	منظور از اثر حدید
۹۹	منظور از شیخ محمد حسن	۲۴	منظور از سیاه چال
۱۰۳	منظور از در ارض فا مسجدی هست	۲۷	منظور از کاتب دیگر
۱۰۸	منظور از کاف و نون	۳۰	منظور از بتول
۱۱۶	منظور از حجت	۳۱	منظور از لوله ما استوی الله
۱۲۱	منظور از تقی سفاک	۳۵	منظور از کبد بتول بگداخت
۱۲۳	منظور از ملکه ای از ملکات	۳۸	منظور از بدیع
۱۲۶	منظور از امه المنقطعه	۴۱	منظور از شخصی ارمنی
۱۴۶	منظور از قره العین اهل بها	۴۵	منظور از ورقه الفردوس
۱۴۷	منظور از ورقه زکیه	۴۹	منظور از فائزه خانم
۱۴۸	منظور از فخر المبلغین	۵۲	منظور از خان پر تدلیس
۱۵۰	منظور از ارض شین	۵۵	منظور از خصم لدود
۱۴۲	منظور از شعاع بی نور	۵۶	منظور از سمیرین وزیرین
۱۶۵	سایر تالیفات	۵۹	منظور از اولین تاجدار
		۶۰	منظور از جمال سفاک

مقدمه

دامنه معارف امری آنچنان وسیع و الواح و آثار مبارکه آنچنان پر بار است که اگر صدها جلد کتاب در شرح و معرفی آنها نوشته شود شاید قطره ای از بحر بیکران معارف امری باشد به همین دلیل کتب بسیاری در شرح معضلات و مفاهیم عالیه امری توسط فضلاء امر تالیف و تدوین گشته که از جمله می توان دوره ۵ جلدی اسرار الآثار دانشمند ارجمند فاضل مازندرانی و قاموسهای نوشته شده بر ایقان و توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله و لوح شیخ نجفی و غیره را نام برد .

حرکت مذبحخانه مولف در جمع آوری مطالبی تحت عنوان منظور از در راستای همین منظور است . پنجمین جلد کتاب منظور از شامل ۵۰ موضوع مختلف تقدیم سروران ارجمند می گردد . مجلدات بعدی نیز در دست تهیه است و متعاقباً تقدیم حضور صاحب نظران خواهد گردید .

حبيب الله حسامی اردیبهشت ۱۳۹۵ کرمان

۲۰۱- منظور از لوح محفوظ مقام علم الهی

است

درباره لوح محفوظ سخن در بین علمای اسلام و عرفا و حکما بسیار است متشرعین علمای ظاهر باستناد احادیث وارده از ائمه اطهار و اخبار مروی از حضرت رسول ص لوح محفوظ را در آسمان می دانند که به صورت صفحه ای است که جمیع وقایع ما کان و ما یکون الی یوم القیامه در آن بوسیله قلم ثبت شده است و محفوظ از هر گونه تغییر و تبدیلی است و آنچه در آن نوشته شده امر مبرم الهی است که تغییر نمی کند و در مقابل آن لوح محو و اثبات قرار دارد که در آسمان است و تغییر و تبدیل در آن حاصل میشود و جمیع تغییرات و تبدیلات که در لوح محو اثبات حاصل میشود قبلا در لوح محفوظ الهی ثبت شده است درباره لوح قلم و لوح محفوظ و محو و اثبات در صحیح بخارای و مسلم و اصول کافی و بحار

الانوار مرحوم مجالسی و عقاید الشیعه و کتب
موحوم شیخ احسانی و مولفات حاجی کریم خان و
غیره مطالب بسیار مندرج است طالبین به کتب
مزبوره مراجعین فرمایند

لوح محفوظ در اصطلاح فلاسفه عبارت از نفس
کلیه فکیه است زیرا آنچه در جهان جاری و
ساری شود مکتوب و ثابت و مرتسم در نفس ملیه
فکیه با لوازم حرکات و حالات خود و همانطوری
که بواسطه لوح حسی نقوش حسیه مرتسم می شود
از عالم عقل صور فائضه در آن همواره محفوظ و
مصون از تغییر و تبدیل است و مستمر است

در کتاب فرهنگ علوم عقلی آمده که میر سید
شریف گوید الواح بر سه قسم اند

یکی لوح قضا سابق بر مجردات و آن لوح عقلی
است لوح دیگر لوح قدر یعنی لوح نفس ناطقه کلیه
که مرتبت تفصیل لوح اول عنی لوح قضاست و
این لوح را محفوظ گویند

و سه دیگر لوح جزئیه سماویه که محل انتقال کلیه موجوداتی است که در این عالم هست باشکال هئیت و مقادیر آنها این لوح سما دنیا هم گویند و آن مانند خیال عالم است چنانچه لوح قضا بمتابهِ روح عالم است و لوح قدر بمتابهِ قدر عالم است و ناصر خسرو گوید نفس را منزلت لوح است و عقل را منزلت قلم که قلم بر لوح مطلع باشد چنانچه عقل بر نفس انتهی

در امر مبارک لوح قضا و قدر و محو و اثبات و امثال آن همه از شئون مراتب مختلفه علم الهی است که عبارت از علم مظهر امر الله است و گاهی هم لوح محفوظ به صفحه روح و انسان اطلاق شده چنانچه در مناجات از قلم حضرت عبد البها نازل گناه این عاصیان را در لوح محفوظ ستر فرما و از رق منشور محو کن ناگفته نماند که لوح محفوظ به کتاب عهدی هم اطلاق

گردیده که در جلد دوم صفحه ۱۷۲ در این باره
مطالبی ذکر شده است .

۲۰۲- منظور از قبله توجه به روضه مبارکه

در عکاست

قبله مبارکه اهل بها روضه جمال قدم اسیت که در برج عکا واقع شده و بنص صریح محل توجه بهائیان است در کتاب اقدس فرموده اذا اردتم الصلوه ولوا وجوهکم شطری الاقدس... و عند غروب شمش الحقیثقه و التبیان المقر الذی قدرناه لکم که مقصود روضه مبارکه است حضرت عبدالبها در الواح متعدده بضراحت فرموده اند که روضه مبارکه جمال قدم قبله اهل بهاست نصوص الواح در این خصوص در رساله گنجینه حدود و احکام مندرج است.

چندی پیش بنا به امر مبارک مولی مهربان نقشه قبله را محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران تهیه فرموده و مورد تصویب و تصدیق حضرت ولی امر الله قرار گرفت نسخه نقشه ضمیمه طبع سوم گنجینه حدود و احکام است

۲۰۳- منظور از آیه انا جعلنا الامرین لبلوغ
العالَم در کتاب اقدس وحدت خط و زبان و عدم
قبول سلطنت و ظهور صفت مکتومه اکسیر
است

جناب اشراق خاوری در کتاب اسرار ربانی در
این باره می نویسند در الواح نازل از جمال قدم و
اسم اعظم جل جلاله چند علامت برای دوره بلوغ
عالَم تعیین شده و از هه مهمتر دو علامت است
که در کتاب مستطاب اقدس بدان اشاره فرموده اند
قوله الاحلی

" انا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم و هو
الاس الاعظم نزلناه فی الواح اخری و الثانی نزل
فی هذا اللوح البدیع " انتهى

مقصود از جمله مبارکه و الثانی نزل فی هذا الوح
البدیع " وحدت لسان و خط است که در کتاب
اقدس در آیه قبل آیه علامت بلوغ نازل گردیده
قوله تعالی " یا اهل المجالس فی البلاد اختاروا

الغه من اللغات ليتكلم بها من على الارض و
كذلك من الخطوط ... هذا سبب الاتحاد لوانتم
تعلمون و العله الكبرى للاتفاق و التمدن لوانتم
تشعرون "

و اما امر ديگر كه ميفرمايند در الواح اخري
نازل شده اشاره به اين بيان مبارك است كه در
لوح سلمان نازل گرديده قوله تعالى از جمله
علامت بلوغ دنيا آنست كه نفسى تحمل امر
سلطنت ننمايد سلطنت بماند و احدى اقبال نكند كه
وحده تحمل آن نمايد آن ايام ايام ظهور عقل است
ما بين بريه مگر آنكه نفسى لاظهار امر الله و
انتشار دين او حمل اين ثقل نمايد ... " انتهى

و اين معنى بصراحت در لوح مبارك صادر از
ساحت حضرت ولى امر الله جل سلطانه كه جواب
سئالات اين عبد نگارنده بتاريخ نهم نوامير
۱۹۳۳ نازل شده مندرج است براى زيارت آن به
صفحه ۱۸۶ كتاب مائده آسمانى مراجعه فرمايند و

اما علامت دیگر بجز آنچه ذکر شد که در الواح مبارکه نازل شده آنست که در لوح اکسیر می فرمایند قوله تعالی " ظهور این کنز مستور بین هولا ، علامت بلوغ دنیا است و بعد از بلوغ خطر عظیم و بلای عقیم عالم و اهل آنرا از عقب مگر آنکه کل در رضوان الهی وارد شوند انتهى حضرت عبد البها در لوح مبارکی این مطلب را ذکر فرموده اند که ظهور صنعت مکتومه از علامات بلوغ عالم است و این لوح مبارک در مکاتیب جلد سوم صفحه ۳۷۷ مندرج است که می فرمایند " اخر دیگر که در الواح الهیه نازل شده ظهور صنعت مکتومه است .

۲۰۴- منظور از مدینه میثاق نیویورک است

مقصود از مدینه میثاق شهر نیویورک آمریکا است که حضرت عبدالباها جل ثنائه در محفل احباب امر فرمودند سوره الغضن را تلاوت کردند و در اطراف عهد و پیمان طلعت یزدان شرحی از لسان مبارک جاری و اهمیت و عظمت این مسئله مهمه را که رکن عظیم ایمان و عرفان است گوشزد احباب الهی فرمودند و حضرت ولی امر الله جل ثنائه در لوح قرن احباب آمریکا صفحه ۳۸۸ باین مطلب اشاره فرموده و تصریح نموده اند که منظور از مدینه میثاق شهر نیویورک است .

۲۰۵- منظور از عالم ذرّ بروز استعدادات انسانی در
مرآت علم الهی است .

در کتاب رَحِیقُ مَخْتُومِ جِلْد ۱ در این باره می نویسد :
کلمه ذرّ و عالم ذرّ از قران مجید گرفته شده و آنرا
عالم الست و ندای الست نیز می گویند . در
سورة الاعراف نازل شده ، قوله تعالى :

"وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ
أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ أَشْهَدُنَا ..."
یعنی خداوند از ذریات بنی آدم اخذ عهد نمود و فرمود
آیا من ربّ شما نیستم؟ گفتند :چرا شهادت می دهیم .
مفسرین اسلام برای عالم ذرّ و اخذ عهد مطالب
عجیبه آمیخته به اوهام نگاشته اند و در عرف امر
مبارک مقصود از عالم ذرّ در یک مقام اخذ عهد
برای مظهر بعد است .چنانچه در ذرّ بیان عهد ایمان
به جمال مبارک از مؤمنین به بیان بواسطه حضرت
ربّ اعلی گرفته شد و همچنین در ذرّ فرقان و تورات
و انجیل اخذ عهد به جمال مبارک و ایمان به آن
حضرت گرفته شد و بشارت ظهور مقدسش که در

آن کتب مقدسه مذکور دلیل بر این مطلب است . و در یک مقام عالم ذرّ صور علمیه مرآت علم الهی است. حضرت عبدالبها جل ثنائه در لوح هاجر خانم می فرماید، قوله اعلی : " عالم ذرّ که گفته می شود حقایق و تعینات و تشخصات و استعدادات و قابلیت انسان در مرآت علم الهی است . چون قابلیت و استعدادات مختلف است هر یک اقتضائی دارد . آن اقتضا عبارت از قبول و استدعا است." انتهى . در کتاب بهجه الصدور صفحه ۷ درباره عالم ذر می نویسد :

در ادیان ذکر عالم ذر مذکور است یعنی عالمی که مجملا حقیقت و امارات هر چیزی را می نمایاند هر چه قبول کرد در این عالم به او می دهند و او حقیقت . آن عهدی است که هر کتاب قبلی از مومنین خود برای ایمان به ظهور بعد می گیرد ولی هر وقت از فانی ستوال از عالم ذر نمودند عرض کرده دیدن آن قصه حزین پر غصه که دیدم گوششان را به میخ دوخته اند و چوب میزنند و بسیاری را هم دیدم که

کشتند ،

عالم نر من بود که دیدم و قبول کردم و آمدم .

۲۰۶- منظور از المنظر الاکبر هیکل مبارک مظهر
امرالله است.

جناب اشراق خاوری در کتاب ریحیق مختوم جلد ۱
صفحه ۲۱۰ می نویسد :

در الواح الهیه منظر اکبر بر دو قسم تعبیر شده است
در بعضی از مقامات منظور از منظر اکبر نفس
مقدس جمال قدم است. چنانچه در لوح احمد می
فرمایند: "قُلْ أَنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ الَّذِي سَطِرَ فِي
الْوَاكِ الْمُرْسَلِينَ" و در مقام دیگر مقصود از منظر
اکبر قصر مبارک است که بعد از سجن اعظم به آنجا
تشریف بردند چنانچه در لوحی می فرمایند: "يا اهلَ
الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ الْبَصَرَ قَدْ ظَهَرَ الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ وَ فِيهِ
يُنَادِي مَالِكَ الْقَدْرِ بَيْنَ الْبَشَرِ وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ مُنْزِلَ
الْآيَاتِ إنا سَمَعنا نِدائَكَ وَ اجِبتُكَ مِنَ الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ
الذِي يُنَادِي فِيهِ مَالِكَ الْقَدْرِ انه لا اله الا انا العَزِيزُ
العَلَامُ ... تَعَالُوا تَعَالُوا يا معشرَ الْبَشَرِ لاريگم
الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ وَ اِسْمِعْكُمْ نِداً اللَّهِ الْعَزِيزَ الْحَمِيدَ ."
انتهی

حضرت ولی امرالله در لوح قرن ایران می فرمایند،

قوله العزيز :

"...جمال ابهی پس از نه سال محبوسیت در آن مدینه

پربلا بمرج عکا قدم نهاد و در قصر رفیع "المقام

الذی جعله الله المنظر الأكبر للبشر " جالس و مستقر

گشت و این معنی در آثار و الواح مبارکه شواهد

بسیار دارد."

۲۰۷- منظور از اُسوج مملکت سوئد می باشد .

مأخذ رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۱۱۸

در کتاب رحیق مختوم در این باره می نویسد:
مقصود مملکت سوئد است که در شمال غربی اروپا
در شبه جزیره اسکاندیناوی واقع است بعضی از
نویسندگان عرب آنرا اُسوج می نگارند و آنچه در
کتاب جغرافی راجع به این قسمت نوشته شده حال
تغییر بسیار نموده تاریخ این طایفه قبل از دخول دیانت
مسیحیه در آن سرزمین یعنی سال ۱۰۰۱م به خوبی
معلوم نیست . پادشاه این اقلیم در سال مزبور موسوم
به الاف بود . بعضی را عقیده چنان است که
اسکاندیناوی- ها در حدود سیصد سال الی پانصد سال
قبل از میلاد (یعنی دوره سلطنت دارا شاهنشاه ایران
) به این سرزمین انتقال کرده اند . در قرن یازدهم
میلادی کشیشی از انگلستان موسوم به سیجورد با
برخی از همراهان خود به این اقلیم وارد شده و
متدرجاً دیانت مسیحیه در آن اقلیم رسمیت یافت .

۲۰۸- منظور از قلعه باسط، ماکو می باشد .

رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۴۲۹

یکی از شهرهای آذربایجان ماه کو می باشد که به دامنه کوه نیمه شکسته ای در قسمت شمالی قرار دارد این کوه به واسطه شکستگی به صورت یک سقف روی کوه را می پوشاند موقعی که آفتاب بتابد سایه بر شهر می افتد خانه های اهالی ماه کو اغلب در دامنه کوه قرار دارد و منازل خوانین و ملاکین نیز در قسمت جنوبی شهر میباشد مانند باغچه جوغ که از کلخ های زیبا و دیدنی ماه کو است . ماه کو در حدود دوازده هزار نفر جمعیت دارد و اغلب اهالی با یکدیگر فامیل اند و طبق روایات تاریخی در زمان پادشاهی شاه عباس کبیر پنجاه هزار خانواده از ایل بیات به ماه کو کوچانده شدند و در بالای شهر ماه کو یعنی در زیر سقف که محل دزدان و راهزنان بود اقامت نمودند در این قلعه که اکنون به صورت خرابه ای در آمده و کد اعلی سلطان جد اعلای خوانین ماه کو در آنجا سکنی داشته کتیبه ای

وجود دارد که اشعار با تاریخ آن در سال ۱۰۵۲
هجری قمری حک شده است خوانده می شود از این
قرار:

این قلعه که قلعه قبان بود

ضرب المثل جهانیان بود

عباس شد آنکه دولت و فرّ

هر روز ز روزا و افزون بود

فرمود خرابی مکان را

چون خانه مکر و مفسدان بود

باغات و فلات و کوه و ارضش

در عرض دو ماه بی نشان بود

هر کار که کرد آن شه از صدق

چون نقش سنگ بر جهان بود

از پیر خرد سؤال کردند

تاریخ غنبد (۱۰۵۲) برای آن بود

معمربین شهر حکایت می کنند که سید باب مدتی در این قلعه به امر محمد شاه قاجار و حاجی آقاسی صدراعظمش محبوس بود و شخصاً برای خود غذا می پخت و امروزه پیر مردان شهر میگویند که طرفداران و مریدان باب دو بار وسائلی فراهم کردند که باب را از قلعه فرار دهند ولی این نقشه عملی نشد . در پهلوی این قلعه کلیسای تاریخی و کهنه ای وجود دارد که نقش هایی به زبان ارمنی روی دیوار های آن ترسیم شده به طوری که از سابقه معلوم است تا چهل سال قبل عده کثیری از ارمنه در ماه کو اقامت داشتند ولی بعداً رفته رفته از این شهر کوچ نمودند .

در خصوص نام شهر (ماه کو) افسانه ها وجود دارد از جمله گفته می شود که ماه کو به زبان ارمنی قلعه بزرگ است و به قولی هم به علت سققی که به وسیله کوه بر روی قسمتی از خانه های شهر سایه افکنده سالهای سال باران و برف به آن خانه ها نمیریزد و اهالی شهر ماه کو طلوع و غروب ماه را به علت

اینکه شهر بین دو کوه مرتفع قرار دارد نمی توانند
نظاره کنند بدین جهت گفتند "ماه کو" و تحت اللفظی
به "ماکو" تعبیر یافته.

و علت اینکه به باسط ملقب گشته اینستکه از نظر
حروف ابجد شماره حروف آن با باسط برابر است
زیرا

$$۲ = ب \quad ۴۰ = م$$

$$۱ = ا \quad ۱ = ا$$

$$۶۰ = س \quad ۵ = ه$$

$$۹ = ط \quad ۲۰ = ک$$

$$۶ = و$$

$$۷۲ = جمع \quad ۷۲ = جمع$$

۲۰۹- منظور از باغ رضوان در بغداد باغ نجیب پاشا
محل اظهار امر عنی حضرت بها الله است.

در خارج بغداد در دوران توقف جمال مبارک باغی
بوده است متعلق به نجیب پاشا که آنرا حدیقه نجیبیه
می نامیده اند و جمال مبارک حین توجه به استامبول
از بیت مبارک که در محله کرخ بود خارج شدند و از
شط عبور کردند و در روز سی و دوم نوروز سال
۱۲۸۰ هجری قمری به آن باغ وارد شدند و پس از
دوازده روزتوقف تقریباً بر حسب حکم حکومت با
سایر همراهان به طرف استامبول عزیمت فرمودند.
امروز هم این باغ در شارع الرشید بغداد موجود است
و به حدیقه النجیبیه معروف و بیمارستان سلطنتی
آنجاست . در نزد اهل بها این باغ معروف به باغ
رضوان است . ریحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۲۷۶

۲۱۰- منظور از ارض سرّ ادرنه است

ادرنه دومین شهر ترکیه است که در رومیلی اروپا واقع شده این شهر را در قرن اول میلادی آدریان امپراطور روم بنا نهاد . فاصله ادرنه تا استامبول ۱۶۰ کیلو متر است و در جهت شمال غربی آن واقع شده این شهر عده زیادی جمعیت داشته که بیشتر آن مسلم و بقیه یونانی و بلغاری و ارمنی و یهودی بوده و هستند و تا فتح قسطنطنیه یعنی سنه ۱۴۵۵ میلادی ادرنه پایتخت آل عثمان بود .

در الواح از ادرنه به ارض سرّ تعبیر شده زیرا عدد سرّ و ادرنه هر دو ۲۶۰ است از جمله در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند :

" هذا ما اخبرناكم ان كنا في العراق و في ارض
السرّ... "

در لوح علامات که در کتاب مبین مندرج است می فرمایند:

" قال هل سقطت النجوم قل ای و ربی ان كان القیوم
فی ارض السرّ" نقل از رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۷۲

۲۱۱- منظور از هنوز اثر حدید بر گردن باقی است ،
در کتاب ایقان استعاره به سیاه چال طهران و زنجیر
قره کهر است. رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۶۵۵

اسم زنجیری است که جمال مبارک در سیاه چال
طهران به آن زنجیر مغلول بودند . در لوح ابن ذئب
از قلم مبارک نازل شده قوله تعالی :

"اگر وقتی آن جناب در انبار حضرت سلطان وارد
شوند از نایب و رئیس آن محبس بطلبند که آن دو
زنجیر را که یکی به قره کهر و یکی به سلاسل
معرف است بنمایند . قسم به نیر عدل که چهار شهر
این مظلوم در یکی از این دو معذب و مغلول "

انتهی

۲۱۲- منظور از سیاه چال محل زندان حضرت

بهاءالله در طهران است ماخذ مختوم جلد ۱ صفحه ۷۳۳

در فصل ۲۶ تاریخ نبیل شرحی مسطور است که

خلاصه آن به فارسی چنین است :

" سیاه چالی که حضرت بها الله در آن محبوس بودند

اصلاً منجلاب یکی از حمام های مجاور بود که به

زندان تبدیل شده بود . تاریکی و عفونت و ظلمت آن

محل و کثرت حشرات و ردائت هوا به تحریر نگنجد

. زنجیری که حضرت بهالله را به آن مغلول ساخته

بودند قره کهر نام داشت که از زنجیر های معروف

است . سه روز و سه شب هیچ کس آب و نان برای

هیکل مبارک نیاورد .

یکی از فرایشان دلش به حال حضرت بهالله سوخت و

مختصر غذایی را که زیر لباسش پنهان ساخته بود به

حضور آن حضرت تقدیم کرد ولی قبول نفرمودند

زیرا راضی نمی شدند خودشان غذا بخورند و سایر

پاران زندانی بی غذا و گرسنه باشند ... مطالب ذیل

را از زبان مبارک حضرت بهالله شنیدم می فرمود:

" عده ای با من در سیاه چال محبوس بودند هوای آن زندان بی نهایت سرد و زمینش مرطوب و کثیف و مملو از حشرات موزیه و فضایش تاریک و نور آفتاب به هیچ وجه در آن راهی نبود . جمیع ما را در یک فضای کوچک و تیره محبوس نمودند ، پای ما در زنجیر و گردن ما در اغلال بود . ما در دو صف رو بروی هم نشسته بودیم نزدیک طلوع فجر در هر شب ذکری به آنها می گفتم که به صدای بلند می خواندند صف اول می گفتند : " قُلْ اللَّهُ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ " صف دیگر جواب می دادند : " وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ " . زندان به قصر شاه نزدیک بود صدای اذکار مؤمنین به گوش ناصرالدین شاه می رسید و با وحشت می پرسید این صدا چیست ؟ و از کیست ؟ می گفتند صدای ذکر بابیان است که در سیاه چال محبوسند .

حضرت بهاء‌الله در لوح شیخ نجفی در مورد سیاه چال می‌فرمایند :

فی الحقیقه دخمه تنگ و تاریک از آن افضل بود و می‌فرمایند با وجود جمعیت زیاد زندانیان این سجن راه ورودی پنجره یا راه دیگری نداشت و روائح متعفنه اش خارج از بیان است .

حضرت عبدالبهاء هم از خاطرات دوران کودکی خود زمانی که قصد زیارت حضرت بهاء‌الله را هنگامیکه در سیاه چال طهران بودند چنین می‌فرمایند:

دیدم محل سرازیری بسیار تاریک بود دو پله از در تنگ محقری پایین رفتم ولی چشم جایی را نمی‌دید . دوران سیاه چال جمعه ۴ ماه بود درباره سیاه چال در صفحات همین کتاب مطالبی تحت عنوان منظور از انبار طهران و منظور از سجن اکبر مطالبی ذکر شده است .

۲۱۳- منظور از کاتب دیگر که رکن امر مبین

است ملا عبد الکریم قزوینی است

مقصود جناب ملا عبد الکریم قزوینی ست که به
میرزا احمد کاتب نیز معروف است شرح حال و
تصدیقش در تاریخ نبیل مسطور است
مشار الیها در شیراز و اصفهان در دوران توقف
حضرت اعلی جل جلاله بشرف ظهور نائل
می شد و چون واقعه طبرسی اتفاق افتاد نتوانست
با اصحاب بیوندد و در سال ۱۲۶۶ هجری قمری
که واقعه شهدای سیعه طهران وقوع یافت
میخواستند او را دستگیر کنند ولی بدستور جمال
مبارک از خطر محفوظ ماند و حسب الامر به بلده
قم رهسپار گردید و بعد از شهادت حضرت اعلی
بدستور جمال مبارک در قم و کاشان بسر میبرد و
به نگارش الواح و استنساخ آیات مشغول بود و
بالاخره در سال ۱۲۶۸ هجری قمری که جمال
مبارک در سیاه چال طهران محبوس گشتند ملا

عبد الکریم نیز محبوس شد و بشهادت رسید و
تویچیان ناصر الدین شاه او را پاره پاره کردند.

دکتر محمد حسینی درباره او می نویسد :

از جمله شهدای این سال ملا عبدالکریم قزوینی
بود حضرت بهاءالله به وی عنوان میرزا احمد
عنایت فرمودند تا بدین نام شهرت یابد و از گزند
دشمنان محفوظ ماند ملا عبدالکریم مدتی از
محضر جناب سید کاظم رشتی استفاده نمود و از
بزرگان شیخیه محسوب گشت و در همان سال
اول ظهور وسیله حاج الله وردی فرهادی به امر
بدیع مومن شد . در شیراز و اصفهان بارها به
حضور حضرت باب فائز گشت و چون خط
خوشی داشت به کتابت آثار مبارکه پرداخت ملا
عبدالکریم بی نهایت مورد عنایت حضرت باب و
جمال ابهی بود بدین علت غالب مکاتبات و
مراسلات آن دو وجود مبارک وسیله نامبرده انجام
می یافت . دقیقا علت واقعی انتصاب و اشتهار

یحیی ازل اطلاع داشت و هم او بود که جعبه حاوی توقیع اشتقاق از کلمه بها و انگشترهای حضرت باب را به جمال ابهی رساند در سال ۱۲۶۶ هجری قمری (۱۸۵۰ میلادی) و در ایام وقوع واقعه شهدای سبعه طهران با آنکه امیر کبیر دستور دستگیری وی را صادر نموده بود با راهنمایی جمال ابهی محفوظ ماند سرانجام در واقعه رمی شاه دستگیر و در سیاه چال محبوس گردید و پس از چند روز به شهادت رسید به تصریح روزنامه وقایع الاتفاقیه "ملاعبدالکریم قزوینی را توپچیان حاضر رکاب به ضرب غداره " پاره پاره نمودند همانطور که حضرت ولی امرالله بیان فرموده اند کلا عبدالکریم از جمله نفوس انگشت شماری بود که دانش عمیقی در باب ظهور جدید داشت .

۲۱۴- منظور از بتول فاطمه است

بتول به معنی دوشیزه است و از القاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر حضرت رسول اکرم است مادر مشار الیها خدیجه بود که بنت خولید بوده حضرت فاطمه دارای القاب عالییه از قبیل زهرا سید النساء العالمین ، خیر النساء ، صدیقه ، طاهره و غیرهاست مولدش مکه و محل وفاتش مدینه است در نه سالگی بحباله نکاح حضرت علی علیه السلام در آمد و بسن هیجده سالگی در سال دهم هجری هفتاد و پنج روز پس از وفات حضرت رسول در ۱۴ ماه جمادی الاولی یافت .

نقل از ریحق مختوم

در صفحه () همین کتاب نیز مطالبی درباره ایشان ذکر شده است .

۲۱۵- منظور از لوله ما استوی الله علی
العرش رحمانیه در ایقان ملاحسین بشرویه ای
است

ابن بیان مبارک را جنال قدم جل جلاله در باره ملا
حسین بشزویه ای اول من آمن به حضرت نقطه
اولی جل ذکره فرموده اند و مضمون آنکه اگر
ملا حسین در آن شب معین مخصوص که لیله
بعثت بود بمحضر مبارک نمی رسید و مشرف
نمی شد هیکل مبارک اظهار امر نمی فرمودند و
بر عرش رحمانیت که مقام اظهار امر است
مستقر نمی شدند و بر کرسی صمدانیت که مقام
مظهریت و رتبه ربوبیت است جالس نمیگشتند
زیرا ملا حسین اول من آمن بود یعنی تنها نفسی
بود که در آن ساعت معین بتنهائی استعداد قبول
کلمه را داشت و در آن ساعت معین و وقت معین
در شرق و غرب عالم کس دیگری نبود که مستعد
قبول کلمه باشد و اگر ملا حسین فرضاً در آن

ساعت مشرف نبود همانا اظهار امر بتعویق می افتاد و حق خود را معرفی نمی فرمود زیرا صاحب استعدادی برای قبول کلمه الهیه جز او در آن ساعت بخصوص موجود نبود اراده الله قرار گرفته که اظهار امر و قیام مظهر امر در وقتی که اراده الله قرار گرفته تحقق یابد و در همان حین استعداد قبول کلمه خلق می فرماید و یک ثانیه تقدیم و تاخر نمی شود.

حضرت رب اعلیٰ جل ذکره در کتاب بیان " باب سابع از واحد ثانی "درباره این ظهور چنین فرموده اند قوله تعالیٰ از حین ظهور شجره بیان الی ما یقرب قیامه رسول الله است در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن از بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولیٰ سنه هزار و دویست و شصت از بعثت میشود

"...

در باب هفتم از احد سادس درباره اول من آمن

می فرمایند قوله تعالی " چنانچه جوهر کل وجود
در حین استماع مومن گشت با آن مناعت و
ارتفاعی که در کینونت او بود که مقترن با کل
نتوان ذکر کرد " انتهى ملاحظه فرمائید اول من
آمن را میفرمایند جوهر کل وجود بود و او را با
دیگران مقایسه نتوان کرد زیرا تر کینونیت او
مناعت و از ارتفاع خاصی بود و این همان
استعداد قبول کلمه است که در آن ساعت معین
فقط در او موجود بود و لهذا باو القا کلمه شد و
اگر او نبود همانا در القای کلمه تاخیر میشد
زیرا صاحب استعداد که کینونیتش دارای
مناعت و ارتفاع باشد وجود نداشت و این است
مقصود جمال قدم جل جلاله از بیان مبارک که
فرموده لو لاه استوی الی عرش رحمانیه ...:

الخ

و در این خصوص هر وقت صاحب
استعدایدیافت شود امر الله را اظهار می فرمایند

صریحا در کتاب بیان باب عاشر از واحد سابع
می فرمایند قوله التعالی "شجره حقیقت در حال
ناظر است بخلق خود هر وقت ببیند استعداد
ظهور در مرایای افنده مسبحین میشناسد خود
را بکل باذن الله عز و جل " انتهى

با توجه به این بیان مبارک که ذکر شد مقصود
حق تعالی از جمله " لولاه ماستوی الله عرش
رحمانیه " بخوبی واضح و آشکار گزیدید

۲۱۶- منظور از **لبیرتول** بگداخت فاطمه زهرا

دختر حضرت رسول است

ماخذ لوح برهان و قاموس اقدس صفحه ۸۷

مقصود فاطمه زهرا دختر حضرت رسول اکرم ص است لوح فاطمه بنام آن حضرت معروف شده در تواریخ اسلام و کتب تواریخ اهل سنت و شیعه شرح زندگی و مصائب و بلیات آن حضرت بتفصیل ذکّر شده و خطبه دفاعیه آن حضرت در واقعه غصب فدک در تواریخ ثبت است و این خطبه در اعلی درجه فصاحت و از آیات کریمه بلاغت و انسجام است .

از جمله کتبی که شامل شرح احوال آنحضرت بتفصیل است کتاب بیت الاحزان تالیف محدث قمی مرحوم حاج شیخ عباس است و نیز کتب منتهی آمال که تالیف همان محدث قمی است شامل شرح حال حضرت فاطمه زهرا و سایر ائمه هدی ع است در اینجا از کتاب منتهی آمال و بیت الاحزان

محدث قمی مطالبی اقتباس کرده ذکر میشود در
منتهی الامال میفرمایند " .. شیخ طوسی در
مصباح اکثر علما ذکر کرده اند که ولادت آن
حضرت در روز بیستم ماه جمادی الاخر بوده و
گفته اند که در روز جمعه سال دوم از بعثت بوده
بعضی سال پنجم از بعثت گفته اند و علامه
مجلسی در حیات القلوب فرموده که صاحب عباد
روایت کرده است که پنجسال بعد از بعثت
حضرت رسالت پناه ص حضرت فاطمه از خدیجه
متولد شده ... در روز وفات آن حضرت اختلاف
بسیار است و اظہر آنست که وفات آن حضرت
در سوم جمادی الاخر واقع شده است چنانچه
گفتار جمعی از بزرگان علماست ... پس بقای
آنحضرت بعد از پدر بزرگوار خود نود و پنج روز
بوده است اگر در روایات معتبر وارد شده که
مکت آن مخدره بعد از گذر بزرگوار خود هفتاد و
پنج روز بوده دور قبر آنحضرت هفت قبر دیگر

ساخت که ندانند قبر آنحضرت کدام است و به روایت دیگر چهل قبر دیگر را آب پاشیده ه قبر آن مظلومه در میان آن مشتبه باشد و بروایت دیگر قبر آنحضرت را با زمین هموار کرد که علامت قبر معلوم نباشد ... باین سبب موضع قبر آنحضرت اختلاف است بعضی گفته اند که در بقیع است نزدیک قبر ائمه بقیع ع و بعضی گفته اند ما بین حضرت رسالت و منبر آنحضرت مدفونست ... و بعضی گفته اند که آنحضرت را در خانه خود دفن کردند و این اصح اقوال است

نقل از رحيق مختوم جلد ۱

۲۱۷- منظور از بدیع آقا میرزا بزرگ خان

خراسانی است

آقا بزرگ خراسانی ملقب به بدیع که بواسطه جناب نبیل زرندی بامر مبارک مومن شده بود و از قلم جمال قدم به فخر الشهدا ملقب شده است در هفده سالگی لوحی را از قلم مبارک حضرت بهالله خطاب به ناصر الدین شاه نازل شده بود حامل گردید بدیع همانست که حضرت عبد البها فرموده اند نفعانیه روح القدره و الاطمینان حامل لوح مبارک را توقیف نمودند و سه روز متوالی او را با آهن گداخته داغ کردند و بالاخره سرش را با گودالی قنداغ تفنگ خرد ساخته و بدنش را در میان گودالی انداخته خاک و سنگ روی آن ریختند.

در سال دوم حبس جمال قدم در قشله عکا بدیع بحضور مبارک مشرف شد و عهده دار حمل لوح سلطان به طهران گردید و تنها و پیاده به جانب

طهران رهسپار شد و لوح را بدست شاه داد و مسافرت وی از عکا بطهران چها رماه طول کشید و پس از آنکه مدت سه روز را به روزه و مناجات گذاراند بحضور شاه در شکارگاه شمیران رسید وی با نهایت آرامش و قلب احترام بسطالان نزدیک شد و گفت یا سلطان انی قد جنک من سبا ء بیناء عظیم بحکم شاه لوح را از او گرفتند و برای مجتهدین و علمای تهران ارسال نمودند فرمان شاهانه صادر شد که علما جوابی بر آن بنویسند علما جوابی ندادند و اظهار کردند که حامل لوح باید کشته شود بالاخره آن لوح مبارک را شاه ایران برای سفیر ایران در قسطنطنیه فرستادند تا آن را بوزرای خلیفه عثمانی بدهد شاید مندرجات آن آتش آتش بغض و عداوت آنان را نسبت به امر الله مشتعل سازد پس از شهادت بدیع تا مدت سه سال حضرت بهالله در ضمن الواح مابریکه که از قلم مبارکش نازل می شد ذکر

انقطاع و جانفشانی بدیع را بیان می فرمودند و
شجاعت آن جوان را میستودند و میفرمودند که
ذکر انقطاع و جان فشانی بدیع بمنزله نمک الواح
من است.

۲۱۸- منظور از شخص ارمنی در لوحی
خطاب به میرزا علی اکبر نخجوانی سرکیس
مناجیان مشهور به آترودیت می باشد

(مولف کتاب پیروزی

یک عقیده)

حضرت عبد البها در یکی از الواح خطاب به
میرزا علی اکبر نخجوانی می فرماید :

" نامه شما که به تاریخ ۹ صفر ۲۲۸ بود رسید
امیدم از تائیدات الهی چنان است که آن شخص
ارمنی را مجبور بر آن نمائی که در کتاب تازه به
عکس کتاب سابق نویسد یعنی بیان حقیقت نماید
... بسیار اصرار نمائید که آن شخص ارمنی کتاب

تازه ای بنگارد و حقیقت را بیان نماید ..."

و نیز حضرت عبد البها در لوحی دیگر که آن هم
به اعزاز میرزا علی اکبر نخجوانی عز صدور
یافته چنین می فرماید :

" ای ثابت بر پیمان نامه ای که بعد از رجوع مرقوم نموده بودی رسید الحمد لله آن ارمنی صاحب در روز نامه پطر سیمرغ قطور خویش را که در رساله اولی مرقوم نموده بود تلافی نمود و به دقیقت واقع گشت و تصحیح خطاب خویش نمود و این نیز به همت شما شد ... "

سرکیس مناجیان مشهور به اتریت در سال ۱۸۰۶ در ارمنستان متولد شد و پس اتمام تحصیلات خود به شغل آموزگاری رو آورد او مدتی در آذربایجان . ایران ساکن بود در تبریز به روزنامه نگاری پرداخت و چون به ارمنستان بازگشت به انتشار مقالات و رسائل عدیده درباره مسائل فرهنگی ، اجتماعی و مذهبی مشرق زمین همت گماشت این نویسنده و روزنامه نگار ارمنی در سال ۱۹۲۷ م در شهر رخت به سرای دیگر کشید اتریت صاحب کتاب بابیت و بهائیت است که آن را در ۱۴۰ صفحه در سال ۱۹۱۰ میلادی در

تقلیس منتشر ساخته است کتاب اتریت مملو از تصاویر مختلف است از جمله تصاویر این کتاب که مربوط به بابیه می باشد دو تصویر از حضرت باب تصویری از سلیمان خان شهید که شمع آجین شده و تصویری از طاهره قره العین می باشد. تصویری که منسوب به حضرت بهائالله دانسته است نیز در این اثر طبع شده است.

کتاب اتریت مملو از اغلاط مختلفه است و اصالت بسیاری از تصاویر آن مشکوک به نظر می رسد اتریت کتاب فوق را در اثر تلقینات ناقضین آذربایجان به رشته تحریر در آورد و در اثر مساعی احبای ثابتین در صدد رفع تناقض کتاب و بیان حقیقت مطالب بر آمد.

از این نویسنده ارمنی داستانی که بر اساس واقعیت مصائب و مظالم وارده بر یکی از بهائیان به رشته تحریر در آمده نیز بجا مانده که ترجمه فارسی آن بقلم ادوارد میرزا و به کوشش

ف بهگراذ زیر عنوان پیروزی یک عقیده (دانداس
کانمادا موسسه معارف بهائی ۱۹۹۴ م) انتشار
یافته است

۲۱۹- منظور از ورقه الفردوس خواهر ملا

حسین بشروئی است

نام وی بی بی ک.چک بود و حضرت به‌الله به او لقب ورقه الفردوس دادند بی بی کوچک در حدود سال ۱۸۱۵ در بشروئیه واقع در خراسان به دنیا آمد او سومین فرزند ملا عبد الله صباغ و خواهر ملا حسین بشروئی نخستین کسی که به حضرت باب ایمان آورده بود در سال ۱۸۳۱ پس از در گذشت ملا صباغ تمام اعضا خانواده به کربلا منتقل گردید در این وقته الفردوس همراه مادر و برادرانش در محضر سید کاظم رشتی به تحصیل پرداختند منتها زن ها پشت پرده به سخنان استاد گوش می دادند در کربلا ورقه الفردوس با شیخ ابوتراب اشتھاری ازدواج نمود و همه اعضا خانواده از جمله شوهر وی در شال ۱۸۴۴ به حضرت باب ایمان آوردند ورقه الفردوس و مادرش با زنان دیگر که شیفته طاهره بودند در

کربلا به گرد او حلقه زدند و بعدا که وی از کربلا
اخراج گردید همراه او به بغداد رفتند و از آنجا
هنگام برگشت دادن طاهره به ایران همه جا تا
قزوین او را همراهی نمودند پس از آن ورقه
الفردوس و مادرش برای پیوستن به ملا حسین در
مشهد که تبدیل به مرکز اشاعه نهضت بابی شده
بود به آن شهر رفتند . پس از آنکه برادرش در
واقعۀ شیخ طبرسی به شهادت رسید ورقه
الفردوس به موطن خود بشرویه باز گشت . در
بشرویه او مرکزی عمده برای فعالیت بهائیان
بوجود آورد و زنان را بدور خود جمع نموده از
جمله این زنان باید از بی بی روحانیه نام برد که
فعالیت های او بگوش ناصر الدین شاه رسید و به
عماد الملک حکمران آن منطقه دستور قتل او را
داد . اما عماد الملک که پنهانی بهائی بود ترتیبی
داد تا ناصرالدین شاه این قضیه را فراموش نماید
خانم دیگر ذبیح دختر یکی از مجتهدان بشرویه که

زنی بود بسیار فاضل و موجب ایمان بسیاری به امر بهائی گردید . خانمی دیگر در این جمع همسر ملا غلامرضا هرانی از اهل شاهرود بود که باعث ایمان شوهر خود گردید . بسیاری از مبلغان و مشوقان بهائی هنگامی که به بشرویه می رسیدند در خانه ورقه الفردوس بیتوته می کردند .

تا هنگامی که عماد الملک حکمران منطقه طبس بود از ورقه الفردوس حمایت می کرد و او می توانست به فعالیت های خود ادامه دهد . در دورانی که عماد الملک از شغل خود برکنار گردید ورقه الفردوس زیر فشار و ظلم قرار گرفت و در یک مورد اوپاش و مردم رذل خانه او را غارت نمودند و خراب کردند . این رویداد او و خواهر کوچکترش مجبور به ترک بشرویه شدند و در دهی بدون وسائل کافی به مدت سه ماه بسر بردند . هنگامی که در اوائل ۱۹۰۲ عماد الملک

در گذشت ورقه الفردوس نوباره در معرض آزار
و زجر قرار گرفت تا جائی که تصمیم گرفت به
عشق آباد کوچ نماید . پنج روز پس از ورود به
عشق آباد در پنجم نوامبر ۱۹۰۲ ورقه الفردوس به
جهان پنهان شتافت .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

قهرمانان عصر رسولی صفحه ۱۳۹

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۵

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۶ ص

۲۱۷

پیام بهائی شماره ۲۸۸ صفحه ۳۱

اختران تابان

۲۲۰- منظور از فائزه خانم سلطان بیگم است

ماخذ پیام بهائی شماره ۳۷۹

فاطمه بگم مشهور به گل سرخ بگیم آقا زاده خانم بود از طرف حضرت عبد البها لقب فائزه خانم یافت . وی در حدود سال ۱۲۷۱/۱۸۵۴ در اصفهان در خانواده ای از علما تولد یافت در جوانی به عقد پسر عموی خود آقا سید صادق نقاش که در طهران زندگی می کرد در آمد و از اصفهان به طهران نقل مکان نمود . در طهران بواسطه برادر بهائیش به آئین بهائی آشنا گردید و ایمان آورد . اما شوهرش سالها شدیداً با دیانت جدید سر مخالفت داشت و حتی همسر خود را به این علت کتک می زد در در سال ۱۳۱۴/۱۸۹۶ هـ دو عازم ارض اقدس شدند و به زیارت نائل گردیدند . از این به بعد فائزه خانم فعالانه به تبلیغ دیانت بهائی پرداخت و به کاشان ، اصفهان و نجف آباد مسافرت نمود و باعث ایمان

بسیاری از مردان . زنان به آئین بهائی گردید و حتی در سال ۱۹۱۶ در روستائی نزدیک کاشان بدون حجاب با علما به مباحثه پرداخت در طهران برای کمک به بهائینی که زندانی شده بودند قیام کرد و علاوه بر ترتیب خوراک و پوشاک برای آنان از جانب آنان در خواست داد خواهی کرد . خود وی چند بار دستگیر و بازجویی شد و حتی به علت فعالیت های امری مورد ضرب و شتم قرار گرفت با گذشت زمان فعالیت های فائزه خانم بیشتر صرف آموزش زنان و بالا بردن مقام آنان در جامعه بهائی گردید و زنان را تشویق می کرد که در جلسه های مشترک با مردان حجاب خود را بردارند و کلاس هائی برای زنان بهائی تاسیس نمود هنگامی که به سفر خود به سال ۱۹۱۶ به کاشان متوجه گردید که بهائیان در آن شهر مدرسه ای برای پسران تاسیس کردند وی آنان را و داشت برای دختران نیز مدرسه ای بر پا نمایند و

خود وی تا پیدا شدن معلمی دیگر در آن مدرسه به تدریس مشغول بود در ماه مه ۱۹۲۰ و ورود لشکر بلشویک به رشت و اشغال آن شهر وی در آنجا بود و به عنوان رهبر جامعه بهائی در مذاکراتی مشکل با رهبر بلشویک ها روبرو گردید . فائزه خانم در سال ۱۹۲۷ در سن ۷۳ سالگی در طهران بدرود زندگانی گفت .

شوهرش سید صادق همان کسی است که ورقه ای سفید خدمت حضرت عبدالبهاء فرستاد و می خواست حق را امتحان کند حضرت عبدالبهاء جواب سئوالات نانوشته او را دادند که باعث ایمان آوردنش گردید . شرح حال فائزه خانم در کتاب اختران تابان جلد ۱ و مجله پیام بدیع سال دهم شماره ۱۱۸ درج شده است .

۲۲۱- منظور از خان پرتدایس میرزا بزرگ
قزوینی کار پرداز ایران در بغداد است.

ماخذ توقیع ۱۰۱

مقصود میرزا بزرگ خان است که در آن ایام کار
پرداز دولت ایران در بغداد بود و با شیخ عبدالحسین
شیخ العراقین طهرانی همدست شده به مخالفت امرالله
قیام نمود. در جلد ثانی کتاب مرآت البلدان تألیف محمد
حسن خان صنیع الدوله صفحه ۲۵۴ در ضمن وقایع
سنه ۱۲۷۶ هجری راجع به خان قزوینی مزبور چنین
نگاشته شده قوله: "میرزا بزرگ خان کار پرداز سابق
ارزنة الروم به کار پردازی اول و مخصوص این
دولت مأمور اقامت بغداد گردید" انتهی

حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریک بیانی
به این مضمون می فرماید: "میرزا بزرگ خان به
نوبت خویش نهایت جدیت را داشت که طبقه عوام را
تحریک کند تا بر علیه امر قیام کنند... از جمله
اقداماتش این بود که شخص ترکی را که رضا نام

داشت به مبلغ ۱۰۰ تومان اجیر کرد ، یک اسب و دو طپانچه نیز به او داد تا حضرت به‌الله را به قتل برساند و به او قول داد که بعد از انجام عمل خوف و ترسی نداشته باشد و مطمئن باشد که که محفوظ خواهد بود روزی که حضرت به‌الله به حمام تشریف برده بودند رضای ترک به اطمینان اینکه از اصحاب کسی در حضور مبارک نیست و در حمام تنها هستند و البته به مقصود خواهد رسید وارد حمام شد و تپانچه را در زیر عبای خود پنهان کرده بود ، چون در حمام با هیکل مبارک روبرو شد چنان مضطرب گردید که از عهده اجرای عمل بر نیامد و جرأت نکرد چند سال بعد رضا خودش گفته بود که دفعه دیگری خواست که حضرت به‌الله را به قتل برساند در سر راه به انتظار هیکل مبارک نشسته بود وقتی حضرت به‌الله به او نزدیک شدند چنان ترسی بر وی غلبه کرد که طپانچه از دستش افتاد ، حضرت به‌الله به آقای کلیم که همراه هیکل مبارک بودند امر فرمودند طپانچه را بردارد و به رضا بدهد ، کلیم

حسب الامر طيانچه را به رضا داد و راه خانه اش را
هم به او نشان داد كه برود.

نقل از رحيق مختوم جلد ۱

۲۲۲- منظور از خصم لدود سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی است.

رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۵۳۳

مقصود سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی است که در
فتنه ناقضین امر به تجدید حبس وزندان حضرت
عبدالباها جل ثنائه نمود. مشارالیه پسر سلطان
عبدالمجید است که در ۲۱ سپتمبر ۱۸۴۲ متولد و پس
از برادرش سلطان مراد خامس در ۳۱ اگست سنه
۱۸۷۶ به خلافت رسید... در ۲۷ اپریل برادرش رشید
پاشا به اسم سلطان محمد خامس سلطان ترک شد و
عبدالحمید از سلطنت مخلوع و به اسارت اورا به
سالونیک بردند " انتهى

سلطان عبدالحمید تا سال ۱۹۱۸ زنده بود و تا سال
۱۹۰۹ سلطنت ترکیه را داشت.

در جلد اول صفحه ۸۲ نیز تحت عنوان منظور از
بوم شرح کاملی از اعمال ناشایست او نسبت به
طلعات مقدسه آمده است .

۲۲۳- منظور از سمیرین و وزیرین بی
نظیرینش ، عالی پاشا و فؤاد پاشا وزرای
سلطان عبدالعزیز می باشند .

رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۷۲۱

مقصود عالی پاشا و فؤاد پاشا دو وزیر سلطان
عبدالعزیز عثمانی هستند که نسبت به جمال مبارک
نهایت درجه ظلم و عناد را مرتکب شده و عاقبت به
جزای عمل خود رسیدند . حضرت ولی امرالله در
لوح قرن احبای امریک بیانی به این مضمون می
فرماید :

" فؤاد پاشا وزیر امور خارجه که به فرمایش جمال
قدم علت اصلی نفی هیکل مبارک به عکا گردید و با
مساعدت رفیق خود عالی پاشا نسبت به امر مبارک
نهایت عداوت را ابراز داشت . پس از یکسال از
انجام نقشه که کشیده بود به جزای عمل گرفتار و
سفری به پاریس نمود و به صاعقه قهر الهی مبتلا
گردید و در سنه ۱۸۶۹ میلادی در نیس وفات یافت .

عالی پاشا صدراعظم که لوح رئیس خطاب به او با نهایت عظمت نازل شده و خبر سقوطش را در لوح فؤاد فرمودند چند سال بعد از نفی جمال مبارک به عکا از منصب و مقام خود معزول شد و جمیع قوه و قدرتش زائل گشت و به نکبت شدید مبتلا گردید "

ص ۲۳۱

وفات عالی پاشا مطابق مندرجات دایرةالمعارف فرید وجدی در سنه ۱۲۸۸ ه.ق. بود . لوح فؤاد که به عنوان شیخ کاظم سمندر نازل شده و در کتاب مبین به طبع رسیده شامل خبر ذلت عالی و مرگ فؤاد و اخبار از سقوط سلطان عبدالعزیز است که می فرمایند :

"سَوْفَ نَعزِلُ الذی کَانَ مِثْلَهُ و نَأْخُذُ آمِیرَهُمُ الَّذِی یَحْکُمُ عَلَی الْبِلَادِ و اِنَا الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ ."

حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریک بیانی به این مضمون می فرمایند :

" در لوح فؤاد پس از اخبار و شرح مرگ فؤاد پاشا وزیر امور خارجه سلطان از ذلت و اخذ شدن عالی پاشا نیز پیشگویی می فرمایند ."

در جلد اول صفحه ۳۵ تحت عنوان منظور از رئیس
مطالبی درباره عالی پاشا و در صفحه ۴۹ همان کتاب
مطالبی تحت عنوان منظور از نمرود آفاق درباره
فواد پاشا آمده است.

۲۲۴- منظور از اولین تاجدار عالم ماری ملکه

رومانی است . ماخذ توفیق ۱۰۵

در کتاب رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۱۷۵ در این
باره می نویسد :

ماری ملکه رومانیا به وسیله میس مارثاروت با تعالیم
الهیة آشنا گشت و به امر مبارک اقبال نمود و در
جرائد مشهوره عالم ابلاغیه های هفت گانه خویش را
راجع به امر مقدس بهایی بنگاشت و بدون خوف و
هراس به انتشار تعالیم مقدسه پرداخت در اواخر حال
به زیارت بقاع متبرکه عنیا که در ارض اقدس واقع
توجه نمود ولی به واسطه ممانعت سیاسیون از آن
موهبت عظمی نصیبی نبرد و با کمال ثبوت و
استقامت در سنه ۱۹۳۸ میلادی به ملکوت ابهی
صعود فرمود .

در صفحه همین کتاب تحت عنوان منظور از
ملکه ای از ملکات نیز مطالبی درباره ایشان آمده
است.

۲۲۵- منظور از جمال سفاک، جمال پاشا از فرماندهان سپاه عثمانی است .

ماخذ رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۴۵۱

مقصود جمال پاشا یکی از فرماندهان سپاه عثمانی در جنگ جهانی اول است که به ناقضین قول داد که پس از مراجعت از مصر و سفر جنگی خود، حضرت عبدالبها را از بین ببرد و روضه مبارکه را با خاک یکسان کند. عاقبت به جزای عمل خود رسید و مقتول گردید. حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریک به این مضمون می فرماید:

" جمال پاشای خون خوار که تصمیم داشت حضرت عبدالبها را معدوم سازد و روضه مبارکه را با خاک یکسان کند آخر کار مجبور شد که برای حفظ حیات خود به قفقاز فرار کند در آن اثنی به دست یک نفر ارمنی به شدید ترین وضعی مقتول گردید . این ارمنی برای خونخواهی هموطنان خود که قبلا جمال پاشا با نهایت بی رحمی آنها را کشته بود به قتل وی اقدام نمود."

۲۲۶- منظور از خادم الله میرزا آقا جان
کاشانی کاتب وحی میباشد.

رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۵۲۸

مقصود از خادم میرزا آقا جان کاشانی است. میرزا آقا جان اصلاً از اهل کاشان بود و در آن شهر چنانچه مرحوم حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی نوشته اند صابون فروشی می کرد. در کاشان مؤمن به امر شد بعداً به بغداد رفت و به حضور جمال قدم مشرف شد حضرت ولی امرالله در لوح قرن امریک بیانی به این مضمون می فرماید: "میرزا آقا جان که بعدها به خادم الله ملقب شد جوانی بابی بود به واسطه خوابی که دید و در خواب به حضور حضرت اعلی رسید و بعداً بوسیله زیارت بعضی از آثار حضرت بهالله در امر مبارک ثابت و منزل خویش را در کاشان رها کرده به عراق سفر نمود به امید آنکه به حضور مبارک مشرف شود. در بغداد مرجع خدمات شد و تا ۴۰ سال به خدمت خود ادامه داد. حضرت بهالله به

او عنایت بسیار داشتند اغلب در محضر مبارک بود از
مشاهدات خویش مطالب بسیاری راجع به عظمت
جمال مبارک که در آن اوقات پی برده بود برای نبیل
حکایت کرده..."

میرزا آقا جان پس از صعود جمال قدم به ناقضین
پیوست و عاقبت در سال ۱۳۱۹ ه.ق در حال نقض
وفات یافت و او را در قبرستان ابو عتبه به خاک
سپردند. نقل از رحیق مختوم جلد ۱

۲۲۷- منظور از پیر گفتار جمال بروجردی
است.

رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۳۸۴

مقصود آقا جمال بروجردی است مشارالیه پس از
تصدیق امر مورد نفرت پسرش که آقا منیر نام داشت
قرار گرفت آقا منیر در اصفهان از علمای معروف
گردید و پدر خود را طرد کرد و مادر خود را بدون
طلاق به دیگری شوهر داد در اصفهان او را حاجی
آقا منیر می گفتند و برخی از ظرفاء او را حاجی آقا
منارمی نامیدند. باری آقا جمال از اول طالب ریاست
و سروری بود در فتنه ناقضین با ناقض اکبر پیوست
شاید ریاستی بیابد ولی به خسران شدید افتاد و مطرود
خاص و عام گشت و آخر در نهایت فقر و فاقه بمرد.
شرح حالش را در بهجةالصدر مرحوم حاجی مفصل
مرقوم فرموده اند از الواحی که به نام وی نازل
گردیده می توان به درجه خود پسندی او پی برد زیرا

که در جمیع الواح او را نصیحت می فرمایند که خود
خواهی را کنار بگذارد

داستان مذاکره او با مرحوم فاضل شیرازی در قم در
سر مقبره مرحوم میرزای قمی معروف است در
دوران جمال مبارک هم که هنوز در ظل امرالله بود
پیوسته خود را از همه بالاتر میدانست و چون درب
منزل احبا میرفت و در میزد وقتی می گفتند کیست؟
به صدای بلند می گفت باز کنید جمال مبارک است .
شرحی از رفتار او را مرحوم استاد محمدعلی سلمانی
اصفهانی در تاریخ خود نگاشته است .

حضرت عبدالبها جل ثنائہ فرموده اند : آقا جمال چقدر
مغرور و متکبر بود و در مجالس احباب را اذن نمی
داد بنشینند . شخصی میل کرده بود از تعالیم امر
اطلاع بیابد ذکر آقا جمال را شنیده بود که از رؤسا
است لهذا داخل مجلس او می شود میبیند که همه
ایستاده اند او هم می ایستد ، پیر بوده لهذا می گوید اذن
بدهید من بنشینم من پیرم ناتوانم قوه ایستادن ندارم
میترسم بیفتم سبب جسارت شود گفت در نهایت کبر

بنشین بنشین. جلو او میوه گلابی و انار گذاشته بود
اینجا در اعیاد میوه در حضور می گذاشتند او هم تقلید
می کرد خوب بود که او از امر بیرون رفت وجودش
مثل سمّ بود این بحر امرالله چون موج می زند بدنهای
مرده و اشیای کثیفه را بیرون می اندازد تا دریا بر
صفای خود باقی بماند..." نقل از رحیق مختوم

۲۲۸- منظور از پاشای غدار صبحی پاشا

است. رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۳۸۰

مقصود صبحی پاشا است که در واقعه قتل پنج نفر که در عکا اتفاق افتاد جمال مبارک را در مقر حکومت احضار کرد و استنطاق نمود شرح این واقعه به تفصیل در ردیف عین در ذیل عده ای از اصحاب در رحیق مختوم جلد ۱ مندرج است.

حضرت ولی امرالله جل ثنائه در لوح قرن احبای آمریکایی بیانی به این مضمون می فرمایند: "صبحی پاشای متناول که جمال مبارک را به مقر حکومت در عکا احضار کرد به جزای اعمال خود رسید از مقام خویش مخلوع گشت و به خسران مبین گرفتار گردید .

۲۲۹- منظور از صاحب الاختیار، حسین خان

حاکم فارس است. ریحق مختوم جلد ۱ صفحه ۵۱۶

مقصود حسین خان آجودان باشی است که به نظام الدوله نیز معروف است. مشار الیه از طایفه اوتوزایکی از ایالات ترک قفقاز است که پس از ورودش در خدمات دولتی به مساعدت محمد خان امیر نظام به درجه صاحب منصبی رسید و پس از چندی مورد لطف محمد شاه و وقتی هم برای مذاکرات درباره افغانستان به سفارت و نمایندگی ایران به اروپا رفت. در سال ۱۲۵۸ ق حاکم یزد و در سال ۱۲۵۹ قمری حاکم فارس شد و چون از جان نثاران و هوا خواهان میرزا آقاسی بود به لقب صاحب اختیار سرافراز گشت در هنگام ظهور نور الهی در شیراز به مخالفت حضرت باب و اصحاب قیام کرد. هیکل مبارک را در دارالحکومه بیازرد و جناب قدوس و مقدس خراسانی و ملا علی اکبر اردستانی را مورد انواع اذیت و آزار قرار داد.

حسین خان نیز منفور و مورد هجوم عامه قرار گرفت

معزول و خوار گردید و بهرام میرزای معزالدوله به
جای او صاحب اختیار گشت و حسین خان خانب و
مردود ملت و دولت گشت . به سفرای خارجه پناهنده
شد و در سال هزار و دویست و هفتاد و اند وفات یافت .
نقل از رحیق مختوم جلد ۱

۲۳۰- منظور از لقا الله لقای مظهر ظهور است

درباره معنی واقعی آیات قرآن درباره لقا الله بین مفسرین اختلاف است و هر یک طوری معنی کرده اند و متکلمین اسلام نیز درباره لقا الله عقاید مختلف اظهار نموده اند بعضی گویند مقصود از لقا الله لقای معنوی است نه لقای ظاهری زیرا در قرآن فرموده لاد تدرکه الابصار و خداوند به موسی کلیم وقتی که تقاضای رویت کرد فرمود لن ترانی یا موسی

فرقه امامیه دارای همین عقیده هستند و از احادیث و اخبار مرویه از ائمه اطهار علیه السلام در اثبات عقیده خود استدلال کرده اند بعضی از متکلمین در فرقه های اسلامی معتقدند که رویت و لقای الهی بر حسب ظاهر است زیرا در قرآن مجید آیاتی درباره لقا الله و نظر کردن به خدا وارد شده مانند قوله تعالى وجوه يومئذ ناظره الی ربها ناظره و میگویند این رویت و لقا در یوم قیامت

است زیرا قوای ادراک انسان در دار فنا و دنیا ضعیف است و در نشاء آخرت که دار بقاست قوی میشود و قابل نظر وجه پروردگار است و این عقیده اهل سنت و معتزله و مرجئه و خوارج منکر آنند.

مرحوم مجلسی در مجلد ثانی بحار الانوار در خاتمه باب نفییب الرویه در ذیل عنوان تذییل عقاید مختلفه مسلمین را درباره رویت و لقای الهی باختصار نوشته خلاصه آن بفقارسی چنین است که میفرماید :

بدان که امت اسلامیه درباره لقای خداوند (لقا الله) اختلاف نظر دارند و هر کدام سخنی گفته اند امامیه و معتزله میگویند که دیدن خدا و لقای الهی در دنیا و آخرت ممتنع و محال است (و آیاتی را که بظاهر دلالت بر رویت دارد تاویل میکنند و تاویل آن آیات را مجاشی مرحوم در همین باب نفی الرویه در مجلد ثانی ذکر کرده است)

طایفه مشبیه کرامیه می گویند چون خداوند جسم است دیدن او در مکانه و جهت معین جائز است زیرا هر موجود جسمانی قابل رویت است. اشاعره میگویند خداوند جسم نیست که در مکان و جهت معین رویت شود ولکن خداوند در غیر مکان و جهت حائز است در تکمیل اطاعت از اشاعره نقل کرده میگوید خدا را میتوان در دنیا دید و دلیل عقلی بر امتناع آن نیست.

درباره وقوع رویت یعنی آیا کسی تا کنون خدا را دیده یا نه نیز اختلاف دارند و در اینکه آیا حضرت رسول ص در شب معراج خدا را دیده یا ندیده اختلاف عقیده در بین آنها حکمفرماست ، عایشه زوجه پیغمبر و جمعی از اصحاب رسول و تابعین (یعنی آنانکه رسول الله را ندیدند ولی اصحاب را ملاقات کرده اند) ۹ و متکلمین گویند که رسول الله ثر معراج خدا را ندید و رویت تحقق نیافت ولکن ابن عباس عقیده دارد که در معراج

رویت برای رسول الله حاصل شده و میگویند خداوند هر یک از انبیا را بامری خاص اختصاص داده چنانچه رویت خداوند مخصوص حضرت حضرت رسول است و تکلم کردن مخصوص بموسی است و دوستی و محبت مخصوص به ابراهیم است که خلیل الله بوده همانطور که موسی کلیم الله و جمعی از سابقین و اشعری و جمعی از اصحاب رسول الله و ابن حنبل بر این عقیده اند که ابن عباس فرموده است حسن اشعری قسم می خورد که رسول الله در معراج آنچه ذکر شد درباره جواز رویت الهی در دار دنیا بود که بعضی معتقدند و بعضی منکر بودند و انها رویت الهی را در نشاه آخرت و قیامت اغلب معتقدند و دلیل عقلی بر امتناع آن موجود نیست.

اهل سنت بر وقوع رویت در آخرت اجتمع دارند و معتقدند ولی معتزله و مرجئه و خوارج منکر

هستند ..."

مرحوم مجلسی بعد از این گفتار می فرماید از آنچه که از احادیث و اخبار مذکور در قبل معلوم شد آشکار میشود که مذهب عقیده اهل بیت علم السلام بر آن است که رویت لقای الهی در دنیا و آخرت محال و ممتنع است و اجماع در این باره تحقق دارد و آیات قرآن و احادیث و اخبار اهل بیت دلیل کافی بر اثبات رویت در دنیا و آخرت است و هر که اطلاع بیشتری بخواد بکتاب کلامیه مراجعه کند . انتهی

(پایان گفتار مجلسی مرحوم در مجلد ثانی بخار الانوار)

ملاحظه فرمودید که اختلاف عقاید در باره لقا الله در بین مسلمین و متکلمین تا چه درجه است و در عین حال هیچیک را بر حقیقت واقعی آگاهی نیست و حقیقت واقع معنی حقیقی لقا الله که بشارت آن در قرآن مجید مکرر داده شده در این

امر اعظم مشروح و مبین گردیده است قطع نظر از قرآن مجید که بشارت به لقا الله داده در عهد عتیق و جدید در کتاب اشعیا و مکاشفات یوحنا نیز مژده ظهور خداوند و اینکه مردم او را می بینند و بر روی او نگاه می کنند مکرر داده شده است از جمله در مکاشفات یوحنا باب بیست و دوم آیه چهارم فرموده است " تخت خدا و بره در آن خواهد بود بندگان او را عبادت خواهند کرد و چهره او را خواهند دید و احتیاج به چراغ و نور ندارد زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی می بخشد " در باب بیست و یکم نیز همین سخنان مسطور است .

جمال کبریا در ایقان شریف می فرماید که مقصود از لقا الله موعود در کتب آسمانی همانا لقای مظهر امر الله و عرفان شمش حقیقت است که لقای او عین لقا الله و عرفتن او عین عرفان ذات حق است قوله تعالی ... (منتهی فیض الهی که برای عباد

مقدر شده لقا الله و عرفان اوست که کل به آن
و عده داده شده اند ... الی قولله معرفت مبدا و و
صول این کینونات مشرقه از شمش حقیقت پس لقا
این انوار مقدسه لقا الله حاصل می شود و از
علمشان علم الله و از وجهشان وجه الله و از اولیت
آخریت و ظاهریت و باطنیت این جواهر مجرد
ثابت می شود از برای آن شمش حقیقت بانه هو
اول الاخر و الظاهر و الباطن و همچنین سایر
اسما عالیه و صفات متعالیه لهذا هر نفسی که به
این انوار مضیه ممتنعه و شومش مشرقه لائح
در ظهور موفق و فائز شد او بلقا الله فائز است
.... انتهی

در سایر الواح مبارکه نیز این موضوع مهم نازل
شده است و حضرت رب اعلی جل اسمه نیز به
این معنی تصدیق فرموده اند.

در بیان فارسی واحد سوم باب هفتم میفرماید قوله
التعالی " فی ان ما قد نزل الله ذکر لقائه او لقا

الرب انما المراد به من يظهر الله لان الله لا يرى بذاته "آنچه در کتب سماویه ذکر لقا او شده ذکر لقا ظاهر به ظهور اوست که مراد نقطه حقیقت مشیت اولیه بوده و هست و آنچه در قرآن ذکر لقا الله و لقا رب شده بحقیقت اولیه مراد لقا رسول الله بوده و هست ... انتهى

نقل از رحیق مختوم

۲۳۱- منظور از وحید سید یحیی دارابی است.

رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۶۰۳

در کتاب رحیق مختوم می نویسد : سید یحیی وحید در بلده یزد از زوجه یزدی سیدکشفی متولد شد . مطابق مندرجات تاریخ نبیل زرنندی از طرف محمد شاه پس از ارتقای ندای حضرت ربّ اعلی مأمور تحقیق شده به شیراز سفر نمود و به شرحی که در آن کتاب مذکور است تفسیر سوره کوثر از قلم مبارک مطابق نیت و قصد باطنی او نازل گردید و از آن پس به تبلیغ امرالله قیام نمود تا آنکه در جمادی الاولی سنه ۱۲۶۶ به یزد وارد و به تبلیغ پرداخت . سپس به نیریز تشریف برده تا آنکه در آن دیار به شهادت رسیدند شهادت آن بزرگوار در یوم ۱۸ شعبان المعظم سنه ۱۲۶۶ هجری قمری یعنی ده روز قبل از شهادت حضرت ربّ اعلی اتفاق افتاد . حضرت ربّ اعلی در کتاب دلایل السبع راجع به مشار الیه می فرمایند ،
قوله تعالی:

"و نظر کن در عدد اسم الله فرد منفرد و وحید متوحد
که احدی از مخالفت و مؤالفت منکر بر فضل و
تقوای آن نیست و کل مقرّند بر علوّ او در علم و
سموّ او در حکمت و نظر کن در شرح کوثر تا بر
نوشتجاتی که از برای آن ظاهر شد و استدراک
علوّشان او را عندالله نموده..."

حضرت عبدالبهاء می فرمایند قوله احلی :

" محمد شاه شخصی را که از مشاهیر علما و سادات
و مسمی بسید دارابی بود و محل ارادت و اعتماد
تعیین فرمود و اسب خرجی داد که بشیر از رود و
بنفسه فحص این کیفیت را نماید سید مذکور به شیراز
رسید با باب سه مرتبه ملاقات نمود در جلسه اول و
ثانی بسوال و جواب گذشت در مجلس ثالث خواهش
تفسیر کوثر کرد و چون باب من غیر تفکر و تامل
تفسیری مفصل بر کوثر نوشت سید مذکور شیفته و
آشفته او شد و به ملاحظه عاقبت و اندیشه نتج این
محبت یکسر ببروچرد نزد پدر سید جعفر شهیر کشفی
شتافت و او را دلالت کرد و با وجود آنکه دانا و

زیرک بود مراعات مقتضیات وقت را می نمود
تفضیلات خویش را به خوف و اندیشه به میرزا لطفی
پیشخدمت نوشت که او خدمت خاقان مغفور عرض
کند و خود به اطراف ایران سیاحت نمود و در هر
شهر و منزلی بر رؤس منابر ناس را بقسمی دعوت
نمودی که سایر علمای اعلام حکم به جنون نمودند و
سحر معلوم شمردند .

۲۳۲- منظور از نهر اردن به بحر اعظم متصل
شد ظهور حضرت بهاءالله است .

حضرت بهاءالله در یکی از الواح می فرمایند :

" قد اتصل نهر الاردن الاعظم و الابن فی الوادی
المقدس ینادی لبیک اللهم لبیک و لاطور یتوف
حول البیت و الشجر ینادی قد انبی المقصود بمجده
المنیع "

مطابق بیان مبارک حضرت عبد البها مقصود از
اتصال نهر اردن به بحر اعظم ظهور حضرت
موعود از اراضی مقدسه است که بشارتش به
لسان انبیای قبل داده شده است جناب حاجی میرزا
حیدر علی در این باره می نویسد :

حضرت عبدالبهاء از طبری به حضرت خانم و
غیرها الواح فرمودند و ذکر کردند در اینجا لبیک
اللهم لبیک میگویم و این کنایه به مضمون لوح
مبارک است که میفرمایند قد اتصل نهر الاردن

بالبجر الاعظم و الابن فى الونادى المقدس ينادى
لبىك اللهم لبيك

۲۳۳- منظور از سعید العلماء ملا سعید بار فروشی

است. رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۶۹۶

مقصود ملا سعید بار فروشی است که به سعید العلماء معروف و از علما متنفذ بار فروش مازندران بوده و با اصحاب قلعه طبرسی و حضرت قدوس نهایت عداوت را داشته و حضرت قدوس را به شهادت رسانید و عاقبت به جزای عمل زشت خود رسید و به مرض عجیبی گرفتار گشت و در سال ۱۲۷۰ هجری قمری وفات یافت. حضرت ولی امرالله جل ثنائه در توفیق قرن امریک بیانی به این مضمون راجع به جزای عمل سعید العلماء می فرمایند: "سعید العلماء مجتهد متعصب و بی رحم وحشی و بی حیای باده فروش که عداوت خاموشی ناپذیرش علت آن همه هتاک و بی احترامی و سبب مصائب بسیار و رنج و اذیت بی شمار دلبران قلعه طبرسی گردید بزودی پس از ارتکاب آن عمل زشت و شنيع دچار مرض عجیبی گشت. این مرض از طرفی مهیج و محرک تشنگی و عطش شدید غیر قابل علاجی بود که به او مستولی

گشته و از طرفی دیگر چنان برودت و سرمایی در
خود احساس می نمود که هر چه خود را در لباس
های پوستین می پیچید و در اطاق خود لاینقطع آتش
می افروخت از صولت برد و رنج سرما
رهایی نمی یافت. عمارت و منزل جدیدی که داشت
پس از مرگش خراب و ویران گشت و مرکز ریختن
زباله منازل مردم شهر گردید. و بال آنچنان در خاطره
ها نقش بسته بود که چون دو نفر با یکدیگر نزاع می
کردند در مقام نفرین به یکدیگر می گفتند خدا خانه ات
را مثل خانه سعید العلماء خراب و ویران کند "

انتهی
نقل از رحیق مختوم جلد ۱

۲۳۴- منظور از حاجب غدار، حاجی علی خان

مراغه ای است . رحیق مختم جلد ۱ صفحه ۴۷۶

بدوا باید دانست او نفر به لقب حاجب الدوله ملقب شده اند یکی جعفر قلی خان صاحب الدوله که قاتل جناب ورقا و روح الله بود . دیگری حاجی علی خان مراغه ای است که منظور حضرت ولی امرالله در کتاب گادپاسزبای ایشان است که درباره اش می فرمایند

حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریک بیانی به این مضمون می فرمایند:

"حاجب الدوله خونخوار که خون عده ای از بابیان بی پناه و بی گناه را به خاک ریخت به جزای عمل خود رسید و به چنگال عده ای از لرهای سفاک گرفتار شد . ابتدا آنچه داشت از وی گرفتند پس از آن ریش او را بریده جلوی ریش ریختند و او را مجبور به خوردن ریش خود کردند سپس حاجب الدوله را مانند قاطر و اسب زین بر پشتش گذاشتند و دهنه به دهانش زدند و در جلوی چشم مردم بر او سوار شدند. پس از آن در

مقابل چشمش اعمال ناشایسته نسبت به زنان و اولاد
او مرتکب شدند .

این شخص لثم بعد از تحمل شدائد و خفت های شدید
به نوشته جناب اشراق خاوری در رحیق مختوم چند
سال قبل از صعود حضرت بهاءالله دار فانی را وداع
گفت .

برای اطلاع بیشتر درباره این شخص به منابع زیر
مراجعه شود .

بهجت الصدور صفحه ۴۸

قاموس ایقان جلد ۲ صفحه ۸۳۷

۲۳۵- منظور از اسم الله المیم سید مهدی

دهجی است

سید مهدی دهجی از مومنین اولیه زمان حضرت اعلی است که به حضرت بهالله نیز مومن گردیده و به اسم الله المهدی مشهور و مورد لطف و مرحمت حضرتش می بود به بیشتر نقاط ایران سفر نموده و مخاطب الواح بسیار قرار گرفت و بسیار مورد احترام احبا بود و همین احترام بسیار باعث غرور او شد و در زمان حضرت عبدالبها به ناقضین پیوست سید مهدی طالب ریاست و جاه طلبی او زیاده از حد بود و میخواست برای خود در امر مبارک اسم و رسمی ایجاد کند بالاخره فدای غرور بیجای خود شد . به دار البوار راجع گشت این شخص از طرف هیکل مبارک مامور اقامت و نظارت در بیت بغداد گردید ولی آن طور که باید و شاید از عهده وظایف خویش بر نمی آمد حتی اموال شخصی او را دزدیدند و قادر به

نگهداری اموال خود نیز نبود تا چه رسد به حفظ و نگهداری بیت الله در بیشتر آیات و الواح جمال مبارک او را به حسن عمل انذار و نصیحت می فرمایند.

یکی از علل مخالفت او با مرکز میثاق عدم رضایت و قبولی هیکل مبارک از ازدواج صبیبه شان منور خانم با پسر او بود که چون به مقصد نرسید از در مخالفت در آمد و اوراق نادریه منتشر نمود و بالاخره خسره الدنيا و آخرت سال ۱۳۳۹ هجری قمری در عکا در گذشت.

جناب اشراق خاوری در کتاب رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۷۵۵ زیر عنوان سید دهجی چنین می نویسد : مقصود سید مهدی دهجی است که در دوران جمال قدم به اسم الله معروف بود حضرت عبدالبها در لوح ایادی امر الله می فرمایند قوله العزیز (هدیان سید مهدی حکم ظنین ذباب دارد بل اضعف لن ذلک ابداء مورد اعتنا نیست سبحان

الله بعوضه نفاق می خواهد مقاومت شیران ببیشه
میثاق کند و ذباب خاسر هجوم بر عقاب کاسر
خواهد شایان ذکر نه و به اول ثمره اعمال خویش
رسید زیرا غرور او از قدری زخارف بود در این
ایام شخص یهودی جمیع را بهانه منفعت از او
گرفته فرار نموده است باری این اشخاص حکم
اضغاث احلام دارند ذره وار در شعاع شمس
نمایانند و چون از ظل شعاع خارج شوند محو و
نابود گردند)

سید مهدی پس از نقض ردیه هائی نگاشت به اسم
نبذه و منتشر کرد جناب ابوالفضائل جواب های
کافی نوشتند و درجه حمق مولف نبذه ها را برای
همه آشکار و واضح ساختند سید دهجی که در
لوحی او را رهجی فرموده اند عاقبت با کمال
حسرت و بینوائی جان داد . هم چنین اشراق
خاوری در جلد ۳ مخاضرات صفحه ۹۸ می نویسد

سید مهدی بعد از صعود جمال قدم جل جلاله یکی از صباپای مرکز میثاق را برای پسر خود خواستگاری کرد و چون مقصود او حاصل نشد اعراض کرد و به ناقضین پیوست و ردیه بر مرکز میثاق نوشت و فتنه ها کرد و فساد ها راه انداخت و عاقبت به خاسرین پیوست

در سفینه عرفان جلد ۶ درباره اش می نویسد :
سید مهدی دهجی در زمان حضرت بهالله بسیار معزز و محترم بود و الواح بسیاری از جمال ابهی به اعزاز او نازل شد . بعد از صعود جمال ابهی مدتها علی الظاهر به محکم عهد و میثاق خدمت کرد ولی عاقبت سوء اعمالش عیان شد و نقض عهد نمود جناب حاجی میرزا حیدر علی در کتاب بهجت الصدور درباره سوء رفتار و جنائتش می نویسد :

چه حالات بسیار بد که قابل تعریف نیست از سید مهدی دیده می شد مثلا در منتهای بخل بود به

شانی که راضی نمی شد کس دیگری را مهمان کند یا کسی به کسی احسان نماید از ساحت اقدس به مکه مشرف می شد قند و چای و شیشه سنکجبین از حرم مبارک عنایت فرموده بودند گر چه مکررا می گفت داریم ولی کسی چیزی ندید تا وارد ارض اقدس شدیم جناب حاجی محمد و شیخ سلمان روحی فدا هما به قدری از سوء حالات و خلق و لجاجتش حکایت می فرمودند که فانی کراهت و کدورت و حتی سابقه عداوت گمان می نمود شیخ سلمان مرحوم جهرتا و حضورا به مرآت بخود او فرمودند تو انسان نیستی و آنچه بکنی معذوری و با این صحبت سخت می جوشید و رنگش متغیر می شد ولی از آن رفتار و گفتار هم نمی گذشت بلکه اصرارش بیشتر می شد در همین کتاب تحت عنوان اسم الله مهدی نیز مطالبی نوشته شده است .

۲۳۶- منظور از مهدی رهجی سید مهدی

دهجی است

سید مهدی که در الواح جمال ابهی به " اسم الله المهدی" و مطلق " اسم الله " ملقب گشته سال ها در عهد ابهی و اوائل عهد میثاق در میدان تبلیغ و تعلیم کوشا بود.

پس از صعود جناب علی اکبر دهجی برادر زاده اش که لوح احتراق (قد احترق المخلصون) به اعزازش نازل شده است ظاهرا سید مهدی پس از صعود جناب سید علی اکبر از تذکره (پاسپورت) انگلیسی شخص اخیر که در هندوستان اخذ کرده بود نیز استفاده کرده است سید مهدی چند بار در ادرنه و عکا به محضر حضرت عبد البها شرفیاب گردیده است.

جمال ابهی مدتی نظارت بر بیت بغداد را به وی سپردند و در همان احوال اقامت سید مهدی در بغداد سوره عباد در ادرنه به اعزازش نازل گردید سید مهدی آنطور که شایسته بود از عهده خدمت در بیت بغداد بر نیامد و چون سارقی اموال شخصی او را از

بیت بغداد بریود به محضر مبارک شکایت نمود و چون کودکان ناله آغاز کرد جمال ابهی در پاسخ او را به انقطاع و استقامت و دقت و فطانت ترغیب فرمودند سید مهدی اگر چه به ظاهر سائر در دیار و قائم به خدمت بود ولی قلبش از حب ریاست آکنده بود کمتر لوحی است که جمال ابهی خطاب به او که در آن به حسن عمل توصیه و دلالت نشده باشد از جمله خطاب به او می فرمایند " ایاک ان تفعل ما تحزن قلبی " مفاد آن این است که مبادا مرتکب امری شوی که قلب من از آن محزون گردد و نیز خطاب به او میفرمایند " ای مهدی با نفس ثقیل و جسد کسلیل به سما قدس نبیل صعود ممکن نه "

بهر حال سید مهدی در ایام جمال ابهی در خدمت ساعی بود و حتی در سال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۸۸۲ میلادی) همراه برخی از رجال برجسته بهائی چون جناب ابوالفضائل و ایادی امر الله جناب ملا محمد رضای یزدی و ایادی امر الله جناب ملا علی اکبر شه میرزادی به امر نایب السلطنه در تهران محبوس گردید سید مهدی در اوائل عهد میثاق نیز به

ظاهر ثابت بر پیمان بود و بر ناقضین رد می نوشت
در هنگام بنای مشرق الاذکار عشق آباد در آن شهر
بود با احبا همکاری می نمود و حتی سنگ خشت در
دامان خویش نهاده به بنایان می رسانید تا آنکه در
سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶ میلادی) همراه
جناب حاج محمد افنان از عشق آباد به عکا رفت و به
محضر حضرت عبد البها شرفیاب گشت از آن زمان
به بعد طینت خبیث خویش را بتدریج آشکار نمود و
چون تقاضا داشت که پسر نالایقش سید مهدی افتخار
همسری منور خانم دختر حضرت عبد البها را یابد و
نه مرکز میثاق و نه منور خانم با چنین امری موافقت
می نمودند رنجیده و خشمگین گردید و پس از چند
سال در سال ۱۳۲۷ هجری قمری (۱۹۰۹ میلادی
) رسماً به جرگه ناقضین میثاق پیوست و به مخالفت
با حضرت عبد البها پرداخت چند جزوه تحت عنوان
نبذه در رد میثاق نوشت و منتشر نمود جناب
ابوالفضائل بر مهملات او پاسخ کوبنده مرقوم فرمودند
و او را مغلوب و مکذوب نمودند سید مهدی دهجی که
حضرت عبد البها او را پس از نقض رهجی (اهل

فتنه و نیز غبار بی ارزش) نامیده اند سرانجام طرفی
نیست و پس از مرگ زن و دو پسرش در نهایت
فلاکت و ذلت در سال ۱۳۳۹ هجری قمری
(۱۹۲۰ میلادی) در کنار قصر بهجی در گذشت .
در ذیل اسم الله المیم نیز مطالبی درباره اش آمده است

۲۳۷-منظور از حروفات بیانیه ۱۸ حروف

حی می باشند ماخذ رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۵۱۲

اسامی آنان در صفحه ۸۰ جلد اول آمده است و جناب

هوشنگ گهرریز کتابی به عنوان حروف حی در

شرح حال آنان تالیف و منتظر نموده اند.

۲۳۸- منظور از ابراهیم زنییم دکتر ابراهیم

خیر الله است .

دانشمند ارجمند جناب اشراق خاوری در کتاب رحیق
مختوم جلد ۱ صفحه ۴۷ درباره او مینویسد:

مقصود دکتر ابراهیم خیر الله است که اول به امر
مبارک مؤمن و مأمور به تبلیغ امر در آمریکا گردید
و بعد از چندی غرور و خود خواهی بر او تسلط یافت
و در نتیجه جزو ناقضین و مطرودین گشت . حضرت
ولی امر الله در لوح قرن احبای امریک (صفحه
۲۵۶ تا ۲۵۸) بیانی به این مضمون می فرماید :

" دکتري از اهل سوریه موسوم به ابراهیم خیرالله در
اوقات توقف در قاهره بواسطه حاجی عبدالکریم
طهرانی به امر مبارک مؤمن شده بود و از طرف
حضرت بها الله لوحی به اسم او نازل و بحضور
حضرت عبدالبها رسید حضرت عبدالبها او را پطرس
بها الله ، کریستوف کلمپ ثانی و فاتح آمریکا ملقب
فرمودند . در دسامبر سال ۱۸۹۲ به نیویورک رفت
و مرکز اقامت خود را در آنجا قرار داد و در

فبروری ۱۸۹۴ ساکن شیکاگو گردید و در عرض دو سال موفقیت های بسیار حاصل کرده به حضور حضرت عبدالبها عرض کرد. در سال ۱۸۹۵ آوازه امر را به کنوشه رساند و هفته ای یک مرتبه به آنجا می رفت و در عرض سالی تبلیغاتش در این دو شهر چندان پیشرفت کرد که عده مؤمنین به صد ها رسید در سال ۱۸۹۷ کتاب خود را که موسوم به باب الدین بود طبع کرد و به شهر کانساس و نیویورک و ایتاکا و فیلادلفی رفت و خدمات شایانی نمود و عده بسیاری را طرفدار امر مبارک ساخت.

ابراهیم خیرالله پس از مراجعت از ارض اقدس که در دسامبر ۱۸۹۹ واقع شد گرفتار غرور و خود بینی گشت ولی اقدامات او در مؤمنین امریکا اثری نبخشید و حضرت عبدالبها چند نفر از مؤمنین ثابتین را مانند حاجی عبدالکریم طهرانی و میرزا حسن خراسانی، میرزا اسدالله و میرزا ابوالفضل را به امریکا فرستادند تا به دفع شکوک خیرالله پرداختند و جلوگیری از افکار و گفتار او نمودند.

و نیز در همین لوح در صفحه ۳۱۹ میفرمایند:
"ابراهیم خیرالله طماع و مغرور که مدت بیست سال
در آمریکا رایت طغیان بر افراشته بود و جسورانه به
مقام مقدس مرکز میثاق نسبت هایی داد با کمال ذلت و
حقارت بمُرد نفوسیکه بواسطه او تبایغ شده بودند
جمیعاً از او بیزار و برکنار شدند."

۲۳۹- منظور از الشیخ الذی سمی بمحمد قبل
حسن و کان اعلم العلما فی عصره در کتاب
اقدس شیخ محمد حسن نجفی عالم عاقد
مرجع شیعیان جهان است

ماخذ قاموس اقدس ص ۶۳۹

دکتر محمد حسینی درباره اش می نویسد :

جمال ابهی در کتاب اقدس در خصوص شیخ محمد
حسن نجفی می فرمایند "اذکروا الشیخ الذی سمی
بمحمد قبل حسن و کان اعلم العلما فی عصره ذکر
شیخ محمد حسن نجفی را می فرمایند که اعلم علما
عصر خویش بود و پس از ظهور حضرت اعلی
اعراض نمود می فرمایند او و امثال او اعراض
نمودند ولیکن ملا جعفر کندی پاک کن مومن گردید در
خصوص شیخ مذکور می فرمایند که به گمان خویش
شب و روز کتابت احکام الهی اشتغال داشت ولیکن او
را نفع نبخشید زیرا اگر نافع بود اعراض نمی نمود
در پایان خطاب به او و امثال او می فرمایند اگر شما
علما به مظهر امر الهی مومن می شدید نفوس از او

اعراض نمی نمودند در کتاب بدیع می فرمایند " بشنوبیان نقطه اولیه و مظهر کلیه را که فرموده اند گندم پاک کن ارض صاد لباس نقابت پوشید با این که حرفی از علم نخوانده بود و شیخ محمد حسن که پانصد هزار بیت در عمل بالله نوشت حرفی ثمر بخشید که یوم قیامت او را از نار نجات دهد "

اجداد شیخ محمد حسن بن باقر اصفهانی سدهی بودند و وی در سال ۱۳۰۲ هجری قمری (۱۷۸۷ میلادی) تولد یافت در ایام جوانی نزد بزرگان علمای شیعی چون شیخ احمد احسائی ، شیخ جعفر کاشف الغطا ، شیخ موسی آل کاشف الغطا و سید علی طباطبائی تلمذ نمود متن اجازت اجتهاد او که از جانب شیخ محمد احسائی اخذ نموده پیوست کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع اسلام انتشار یافته است کتاب جواهر الکلام تالیف معروف و مفصل او سبب شده که به شیخ محمد حسن صاحب جواهر معروف شود شیخ محمد حسن از جمله کسانی بود که به تکفیر شیخیه فتوی دادند وی در اواخر حیات پس از انتصاب شیخ مرتضی انصاری شاگرد خویش به عنوان جانشین از

طرف برخی به " مرجع تقلید " ملقب گشت شیخ محمد حسن پس از ظهور حضرت اعلی از امر آن حضرت اعراض نمود وی در سال ۱۲۶۶ هجری قمری (۱۸۵۰ میلادی) در نجف در گذشت مجموعه نجات العباد از دیگر آثار شیخ نجفی است .

در کتاب حضرت باب تالیف دکتر محمد حسینی درباره اعراض شیخ محمد حسن نجفی از امر مبارک می نویسد " جناب ملا علی بسطامی پس از توقف کوتاهی در کوفه عازم نجف گردید ابتدا به زیارت مرقد حضرت علی رفت و زیارت نامه مفصل مخصوصی را که حضرت باب نازل و بدو عنایت فرموده بودند در آن مرقد تلاوت نمود سپس راهی مقر سکونت شیخ محمد حسن نجفی گردید و توفیق مبارک حضرت باب را که خطاب به شیخ مذکور بود به نامبرده ابلاغ و تسلیم نمود ملا علی با نهایت شجاعت و جسارت در محضر و مدرس شیخ به اثبات مدعای حضرت باب پرداخت و دلیل حقانیت آن حضرت را نزول آیات مهیمنه و فیره صادر از قلم اعلی شمرد ملا علی در مذاکرات خویش با شیخ

محمد حسن نجفی به تصریح اظهار داشت که از قلم حضرت باب ظرف چهل و هشت ساعت بیاناتی نازل گردیده که در حجم و تعداد آیات با قرآن شریف برابر است شیخ محمد به تکفیر بسطامی پرداخت و او را از مدرسه خویش اخراج نمود حضرت باب در توقیع دیگری که پس از وقوع این حادثه خطاب به شیخ مذکور نازل فرموده اند بدو میفرمایند که اگر مقام بسطامی را می شناختی در ساحت او سجده می نمودی "تکفیر جناب ملاعلی بسطامی به محاکمات وی کشید و به محکومیت آن فاضل صادق انجامید.

۲۴۰- منظور از در ارض فا مسجدی است در
کتاب بیان فارسی مسجد عتیق در شیراز است

مسجد عتیق یکی از قدیمی ترین مساجد ایران
است که بسال ۲۸۱ هجری قمری بدستور عمرو
لیث صفاری ساخته شد ساختمان این مسجد به
شکرانه فتح و پیروزی که عمرو لیث بر لشکری
که خلیفه عباسی بسرکردگی موفق بالله برای
سرکوبی او فرستاده بود بدست آورد طرز بنای
این مسجد طاق ها و شبستان ها ی آن با مساجد
دیگر فرق دارد در وسط این مسجد ساختمانی
مربع الشكل بنام دارالمصحف یا خدای خانه که
ظاهرا به تقلید از کعبه ساخته شده است مشاهده
می شود بنای دارالمصحف بسال ۷۵۲ هجری
بوسیله شاه شیخ ابو اسحاق صورت گرفته و در
آنجا تعداد زیادی قرآن و ادعیه بخط صحابه تابعین
و خوشنویسان فارس وجود دارد قرآنی نیز بخط
حضرت علی ع در آنجاست حضرت رب اعلی

در کتاب بیان فارسی از این مسجد یاد نموده و می‌فرمایند در ارض فاطمه مسجدی که در وسط آن بنایی مثال کعبه شده و وضع این نشده الا آیتی باشد از برای آن ارض در موهبت الی

شیخ احمد احسائی نیز در سفری که از طریق شسیراز به یزد می‌نمود وقتی این مسجد و مصحف خانه را دید گفت هر آنکس آن را ساخته است ملهم بوده بهر حال این مسجد یکی از قدیمی‌ترین و زیباترین مساجد در قاره آسیا بوده و مورد عنایت و لطف حضرت باب نیز واقع گشته

در باره مصحف خانه نوشته اند که خدای خانه یک بنای با ارزش معماری ایران است که متجاوز از ۶۰۰ سال از قدمت آن می‌گذرد این اثر با ارزش علاوه بر داشتن سبکی جالب در معماری ایران از نظر ابتکار عمل نیز با ارزش است بدین طریق که مسجدی در مقیاس کوچک در محوطه و حیاط مسجدی دیگر و بزرگتر ساخته

شده یعنی به زبانی دیگر ستایش در ستایش مسجد کوچک یا خدای خانه که به منظور حفظ و حراست نسخه های گرانبهای قرآن کریم ساخته شده در مقیاس خیلی کوچکتر از مسجد یعنی به اندازه ۱۵ متر طول و ۱۲ متر عرض در وسط حیاط مسجد جامع عتیق قرار دارد در وسط این بنای کوچک محلی برای نگهداری نسخ خطی و اطراف آن طوری قرار دارد که پوشیده بوده و نمای شمالی و جنوبی آن دارای سه قوس با تک ستون هایی که قوس ها را از هم جدا می کند در چهار گوشه خانه خدا چهار برج قطور مدور از سنگ ساخته شده است تاریخ احداث این ساختمان که در روی یکی از برج ها منقوش است سال ۷۵۲ هجری ۱۳۵۱ میلادی را نشان می دهد

در جریان حوادث وقوع زلزله هائی که در شیراز به وقوع پیوست به این مسجد نیز صدماتی وارد شد ولی هم در زمان اتابکان وهم توسط شاه

عباس تعمیرات اساسی در آن صورت گرفته و سعی شده که هندسه و نقشه اولیه طبق همان اصول ساختمانی قدیم باشد.

این مسجد دارای چندین شبستان است و منبری بزرگ چوبی دارد دارای ۱۴ پله است و به منبر مرتضی علی معروف است که در شبستان جنوبی آن قرار دارد عده زیادی از مشایخ و عرفای شیراز مانند شیخ روزبهان و سعدی در آن به وضع خطابه اشتغال داشته اند .

مساحت صحن آن بالغ بر ۱۶۷۲ متر و با طول و عرض ۳۸/۴۴ می باشد و دارای چندین در ورودی است که فعلا دو درب آن بجای مانده و ما بقی را مسدود کرده اند .

مسجد عتیق در حدود قرن سوم هجری ساخته شده و در آن همان سیستم و سبک معماری مساجد قدیم بکار رفته یعنی یک حیاط بزرگ - حوض و

مناره در اطراف حیاط طاق ها و تمام ایوان ها به
محراب در جهت قبله پیش بینی ختم می شود.

۲۴۱- منظور از کاف و نون بمعنی باش ایجاد
شو می باشد و مراتب ظهور حضرت بهالله
است

منظور از کاف و نون کلمه کن می باشد که ماخوذ
از قرآن کریم است از جمله در سوره مریم آیه
۲۵ سوره آل عمران آیه ۴۷ سوره بقره آیه
۱۷ نحل آیه ۴۰ سوره یاسین آیه ۸۲ و سوره انعام
آیه ۷۳ که می فرمایند اذا قضی امر له کن فیکون
یعنی هنگامی که اراده الهی به چیزی تعلق گرفت
به محض آنکه فرمودند باش و بوجود می آید مراد
از کلمه کن امر ابداعی و تکوینی است و صورت
اداره کلیه الهیه است و بعضی فلاسفه گفته اند که
کاف و نون اشارات است به مرتبه ایجاد ممکنات
در آثار مبارکه بهائی نیز به کلمه کن یا کاف
و نون اشاره شده است از جمله در کتاب مستطاب
اقدس می فرمایند قد خلق الله ذلک قبل خلق
السموات و الارض و دخلنا فیه قبل عن یقترن

الكاف بركنها النون

و با در صلوه كبير مى خوانيم و الذى ظهر عنه هو سر المكنون و الرمز المخزون الذى به اقترن الكاف بركنه النون و يا در زيارتنامه سيد الشهدا امام حسين كه خواندنتش در ظهر عاشورا مستحب است موكد مى فرمايند لو لآك ما ظهر حكم كاف النون

و يا در مناجاتى در ابواب ملكوت صفحه ۱۳ مندرج است ميفرمايند " و جعله مبشرا للذى باسمه الف الكاف بركنه النون

در سوره قميص كه در آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۳۵ مندرج است ميفرمايند باشاره من قلمى حكم الكاف بين الارض و السما و امر النون فى مدائن الاسما در ديانت مقدس بهائى منظور از مراتب ظهور جمال مبارك است و نيز حاكى از قدرت مظهر ظهور الهى و قوه عظيم روحانى او مى باشد و مى توان آنرا به مشيت اوليه كه همان

کلمه کاف و نون است تعبیر نمود در فرهنگ
معارف اسلامی کاف و نون اشاره ای است به
مرتبه ایجاد ممکنات

شبستری در گلشن زار می گوید کاف و نون
اصطلاح ذوقی است و صورت اداره کلیه است
دکتر جعفر سجادی استاد دانشگاه طهران در کتاب
فرهنگ معارف اسلامی صفحه ۱۶-۱۷ می نویسد
کن اصطلاح عرفانی است که فلاسفه اسلام نیز
بکار برده اند و مراد از کلمه کن امر ابداعی و
تکوینی و وجود مثبت است چگونه گویند بواسطه
کلمه کن تمام موجودات بر سیل وجود ابداعی
دفعتا واحده از ذات حق صادر شده اند و در
صفحه ۱۶۱۵ همان کتاب می گوید

کون یعنی وجود صرف یا وجود عینی در مقابل
کون در ذهن که وجود ذهنی است بهر عالم کون
یعنی عالم وجود معنی خاص از این اصلاح
عبارت از امری است که حادث شده بطور دفعی

مانند آب که بطور دفعی به هوا تبدیل می گردد در مقابل استحاله که تغییر صورت به نحو تدریج است .

شیخ الرئیس گوید کون عبارت از اجتماع اجزا و فساد عبارت از افتراق آنهاست

در مجله پیام بهائی شماره ۲۰۲ صفحه ۳۳ به نقل از خصائل السبعه حضرت اعلی می نویسد خداوند مقادیر کل شی را در ظل امر خود که کن باشد قرار داده شعرا عرفا نیز این مطلب مهم فلسفی در اشعار خود اشاراتی نموده اند مثلا مولانا می فرماید

لوح محفوظ است پیشانی بار

راز کونینش نماید آشکار

و در آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۰۵ و توقیعات مبارکه جلد ۳ صفحه ۸۴ تصریح شده که منظور

از لوح محفوظ جمال قدم است و کونین به معنی
دو دنیا از کلمه کن می باشد

همچنین مولانا می گوید

مرا پرسی که چونی بی تو چونم

خرابم بی خودم مست جنونم

مرا از کاف و نون آورد در دام

از آن هیبت دو تا چون کاف و نونم

و همچنین می فرماید

کاف و نون همچون کمند آمد جنوب

تا کشاند مر عدم را در خطوب

پس دو تا باید کند وصف صور

گر چه یکتا باشد آندو در اثر

رشته یکتا شد غلط کم شد کنون

گر دو تا بینی حروف کاف و نون

شبستری گوید

توانائی که در یک طرقة العین

ز کاف و نون پدید آورد کونین

چون که قاف قدرتش دم بر قلم زد

هزاران نقش بر لوح عدم زد

هلالی جغتائی گوید

چو اول دست قدرت بر قلم زد

دو حرف کاف و نون یکجا رقم زد

کف کافب او از عین الطاف

ز کاف آورده بیرون قاف تا قاف

ز شکل نقطه نون هم کماهی

پدید آورد از مه تا به ماهی

سنائی گوید

کاف و نون چو بیکدیگر پیوست

شد پدید آنچه بود و باید و هست

بطور کلی همانطور که معروض شد در امر
مقدس بهائی منظور از مراتب ظهور جمال اقدس
ابهی و همان مشیت اولیه که ظهور کامه کن است
می باشد

برای اطلاع بیشتر در باره این بحث به منابع زیر
مراجعه فرمایند

آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۳۵ چاپ طهران
آثار قلم اعلی جلد ۷ ص ۳۵ چاپ طهران

مناهج احکام جلد 2 ص ۸۴

توقیعات مبارکه جلد ۳ ص ۸۴

مجله پیام بهائی شماره ۲۰۲ ص ۳۳

ملحقات كتاب اقدس ص ۲۳۲

فرهنگ معارف اسلامی صفحات ۱۶۰۷-

۱۶۱۵

۲۴۲- منظور از حجت ملا محمد علی زنجانی

است . رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۶۰۵

جناب ملا محمد علی زنجانی پسر مرحوم ملا عبدالرحیم زنجانی بود. تولدش به سال ۱۲۲۷ هجری قمری واقع گردید پس از رشد و تحصیلات مقدماتی مدتی را در عراق عرب برای تحصیل علوم به سر برد و پس از مراجعت بر حسب تصویب پدر رحل اقامت در همدان افکند و چون پدرش وفات یافت عازم زنجان گردید و عموم خلق اطاعت او را گردن نهادند. این معنی سبب حسد و حقد علمای زنجان گردیده به تفتین و فساد پرداختند و به شاه شکایت نمودند ولی کاری از پیش نبردند و به شرحی که در تاریخ نبیل مسطور است حضرت حجت مورد عنایت شاه گردید و به زنجان مراجعت کرد ولی علما باز به تفتین پرداختند تا آنکه کار به وقوع واقعه زنجان کشید . جناب حجت چون آوازه امر باب را شنید ملا اسکندر را که یکی از خواص او بود به شیراز فرستاد و او از تحقیق حال با آیات الهیه نازله در

سوره یوسف به زنجان مراجعت کرد و واقعه حال را به حجت گفت. مشار الیه مطابق مندرجات مقاله سیاح و تاریخ نبیل به ابلاغ کلمه‌الله پرداخت تا آنکه در واقعه زنجان به شهادت رسید.

مشار الیه به تصریح نبیل زرنندی در سال ۱۲۲۷ هجری قمری در زنجان متولد شده و پس از چهل سال عمر که سر به سر مشقت و گرفتاری بود عاقبت در سال ۱۲۶۷ هجری قمری در زنجان به شهادت رسید مقام او در امر بدیع بسیار رفیع است و در قلعه زنجان با پیروان امر بدیع مدتی محصور قوای دولتی و شرح وقایع قلعه و گرفتاری انجناب و اصحاب برگوار در تاریخ نبیل زرنندی به تفصیل مسطور است هیکل مبارک حضرت ولی امر الله جل ثنائه در لوح قرن احبای آمریکا در قسمت اول شرح مبسوطی درباره ظهور بدیع و از جمله حجت و وقایع زنجان مرقوم فرموده اند جناب حجت زنجانی قبل از ایمان به امر بدیع از جمله مجتهدین عالی قدر

شیعه بطریقه اخباریون بوده است و تالیفات متعدده داشته است از جمله تالیفات او یکی کتابی است به نام ریحانه الصدور ملا علی پس از آنکه تحصیل خود را در کربلا تمام کرد عازم ایران شد و در بین راه بهمدان رسید بر حسب تقاضای اهالی شهر و تصویب پدرش مدت دو سال و نیم در همدان توقف فرمود و در همان بلده ازدواج نمود و پس از وفات پدرش به زنجان وارد شد و مرجع عموم خلق گردی دسایر علمای زنجان باو حسادت می ورزیدند و همین رویه سبب شد که چند مرتبه اسباب زحمت او را فراهم کردند و شاه برای تحقیق حال او را بطهران خواست ولی عاقبت بد خواهانش منکئوب شدند و او با کمال جاه و جلال به زنجان وارد گشت پس از ایمان به امر بدیع مورد تعقیب و اذیت علما قرار گرفت شاه او را بطهران احظار کرد و بتصریح صاحب ناسخ التواریخ او را در خانه محمد خان کلانتر

جای داد و مقرر شد که برای همیشه در تهران
بماند بالاخره پس از وفات محمد شاه جناب حجت
به زنجان مجاورت کرد و بعد از آن گرفتاری
های شدید پیش آمد که منجر به وقایع قلعه شد و
عاقبت کار بشهادت آنجناب و اصحاب منجر
گردید و صولت اصحاب و ابهت و عظمت جناب
حجت قلوب خاص و عام را مرعوب ساخته بود
علی میرزا اعتضاد السلطنه در کتاب المنتهین
مینویسد ایامی که در زنجان بودم تالیف فلک
السعاده را آنجا شروع نمودم شنیدم یکی از اهالی
زنجان که میگفت لشکر اسلام بقدری از بابیه در
هراس بودند که شبی دو هزار نفر در یکی از
سنگرها که از نی و چوب درست شده بود بودند
در این حین محض عبور گربه ای صدائی از نی
ها برخاست این دو هزار نفر همچو گمان کردند
که لشکر بابیه است تمام رو به فرار نهادند و سه
روز این سنگرها خالی بود انتهى

واقعه زنجان و شهادت جناب حجت در سال هزار
و دویست و شصت و هفت واقع شد و عدد شهدای
زنجان قریب به دو هزار نفر نوشته اند .

۲۴۳- منظور از تقی سفاک امیر کبیر است.

رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۳۹۷

مقصود میرزا تقی خان اتابک است که در دوره وزارت و صدارت خود نسبت به امر مبارک بی اندازه مخالفت کرد. سال اول صدارت خود رابه بد رفتاری نسبت به اصحاب قلعه افتتاح نمود و بعداً شهدای سبعة طهران را شهید کرد، حضرت وحید و یارانش را در نیریز به شهادت رسانید در هنگامه زنجان خون جمعی از اصحاب حجت را بر خاک ریخت و آخر کار به شهادت حضرت اعلی اقدام نمود. در نتیجه به جزای اعمال گرفتار گشت و به امر ناصرالدین شاه در حمام قصر فین نزدیک کاشان رگ او را زدند و با حسرت بی منتهی جان داد.

حضرت عبدالبهاء درباره اتابک مزبور می فرمایند
قوله الاحلی :

ایران در بحران و علمای اعلام حیران و پریشان که خاقان مغفور محمد شاه مرحوم شد و سریر سلطنت به وجود شهریار تازه زینت یافت میراز تقی خان

امیر نظام وزیر اعظم اتابک معظم شد زمام امور
جمهور را در قبضه اقتدار و استقلال گرفت و سمند
همت را در میدان خود سری و استبداد بتاخت این
وزیر شخصی بود بی تجربه و از ملاحظه عواقب
امور آزاده سفاک و بی باک و در خونریزی چابک و
چالاک حکمت حکومت را شدت سیاست دانست و
مدار ترقی سلطنت را تشدید و تضییق و تهدید و
تخفیف جمهور می شمرد و چون اعلی حضرت
شهریاری در سن عنفوان شباب بودند وزیر به
اوهامات غریبه افتاد و امر طویل استقلالیت بکوفت
بدون استیذان از حضور همایون به عزم جزم خویش
بی مشورت وزرای دنور اندیش امر به تعرض بابیان
کرد و همچه گمان می نمود به قوت قاهره اینگونه
امور را قلع و قمع می توان نمود .

۲۴۴- مقصود از ملکه ای از ملکات ماری

ملکه رومانی است

مقصود از ملکه رومانیاست که بواسطه میس مارثاروت بامر مبارک مومن شد میس مارثاروت مکرر با ملکه ملاقات کرد و در ضمن ملاقات متعدده خود شرح گفتگوی خویش را با ملکه ماری نوشته و آن مقالات در شماره های مجله نجم باختر بانگلیسی نشر شده است از جمله در شماره ششم سال نوزدهم مورخ سپتامبر ۱۹۲۸ مقاله ای بقلم میس مارثاروت در ذیل عنوان چای با یک ملکه و شاهزاده خانم مندرج است در مقدمه این مقاله نوشته شده که مارثاروت از یونان بیوگوسلاوی می رفت در روز ۱۸ جانوری بلغراد رسید مشار الیها می دانست که علیا حضرت ملکه رومنی و شاهزاده خانم ایلینا در بلغراد هستند مکتوبی بملکه نگاشت و عزیمت خود را بیوگوسلاوی خبر داد شاهزاده خانم

یادداشتی باو فرستاد و متذکر شد که بهمراهی ملکه بزودی ببلگراد خواهند آمد و قصر سلطنتی مهمان الکساندر اول و ملکه ماری میگان خواهند بود ملکه یوگوسلاوی دختر ماری ملکه رومنیا بود پس از مقدمه مقاله مفصلی در چهار صفحه شرح این ملاقات خود را با ملکه ماری می نویسد و مذاکرات را بتفصیل می نگارد.

شرح حال ملکه رومانیا در جلد ششم کتاب علم بهائی مندرج گردیده و شرح مفصلی نیز بقلم جرج تارزند مبلغ معروف ایرلندی نگاشته شده و در سال ۱۹۶۴ در بغداد با تصویب محفل بحرایی ترجمه و طبع گردیده است .

از همه بهتر و بالاتر شرح مفصلی است که از قلم حضرت ولی امر الله در لوح قرن احبای آمریکا نازل شده مقاله ای نیز در شماره اول و دوم سال دوم مجله آهنگ بدیع مندرج گردیده است قسمتی از مندرجات لوح مبارک قرن آمریکا در

رحیق مختوم در ذیل ترجمه میس مارثاروت
مندرج گردیده است .

۲۴۵- منظور از امه الله منقطعه میس

مارثاروت است ماخذ اسرار ربانی جلد ۱ صفحه ۱۸۲

در کتاب اسرار ربانی جلد ۱ در معرفی و شرح
حال او به نقل از عالم بهائی مینویسد

میس مارثاروت مبلغه شهیره در سنه ۱۸۲۰
میلادی در "اهایو" از شهر های متحده آمریکا
متولد گردید پس از اتمام دانشکده شیکاگو ابتدا
مدتی به تعلیم و تدریس و سپس به روزنامه
نگاری پرداخت روزی بر حسب اتفاق بملاقات
یکی از مسافرین بهائی نائل گشت و از ظهور امر
الهی و ندای رحمانی اطلاع حاصل کرد و از این
هنگام کوکب اقبالش روبه طلوع نهاد و محاط
بجنود ملا اعلی گردید در سنه ۱۹۱۲ در موقع
مسافرت حضرت عبد البها به آن اقلیم بواسطه
ارتباط با عالم مطبوعات موفق بتشکیل جلسه
مرکب از چهار صد نفر روزنامه نگار برای
استماع بیانات مبارکه کشت در سال ۱۹۱۹ اولین

شخصی بود که اراده مبارک حضرت عبد البها اروحنا لرمسه الاظهر فدا را راجع بمهاجرت و تبلیغ و اطاعت عازم ممالک آمریکای جنوبی شد در اثنای مسافرت با کشتی مسافرین را مجتمع و پیام الهی را به آنان ابلاغ نمود آنگاه در هر یک در بلاد آن اقلیم امر را مرتفع و بسمع ساکنین آن بلاد رسانید پس از مراجعت از آمریکای جنوبی قصد ممالک اروپا نمود و مدتی در شهر های آن دیار به تبلیغ و ابلاغ امر پرداخت و در سنه ۱۹۲۶ پیامی به ضمیمه کتاب به‌الله و عصر جدید برای علیا حضرت ملکه رومانیا که به واسطه حوادث و مصائب وارده در گوشه انزوا در بخارست و مهموم و مغموم به سر می برد بفرستاد و علیا حضرت ملکه بحدی منجذب مطالب و مضامین آن گردیده که بلافاصله او را به قصر خویش دعوت و از امر الهی مستفسر گشت و چنان تاثیر از این ملاقات حاصل که آن ملکه

معظمه در همان سال چه در مجامع خصوصی و چه در جلسات عمومی راجع به این ملاقات به کرات اشاره و اقبال خویش را به آئین مبین واضح و آشکار ساخت در سنه ۱۹۲۷ میلادی ملاقات دیگری از علیا حضرت ملکه به عمل آورد و بار دیگر راجع به مطالب امری و اوامر الهی مذاکره نمود و در سال بعد به جانب آتن شتافت و بدیدار رئیس حکومت و وزیرای آن مملکت نائل و مطالب زینت بخش صفحات روزنامه های آن دیار گردید از آنجا بجانب بلغراد پایتخت یوگوسلاوی شد.

در این هنگام علیا حضرت ملکه رومانی در قصر سلطنتی مهمان پادشاه و ملکه یوگوسلاوی بود و دعوتی از مارثاروت به عمل آورد در این جلسه شاهزاده خانم الینا دختر ملکه رومانی که مجذوب دیانت بهائی گردیده بود حضور داشت و صحبت در اطراف مبادی امری بود و بعد مجدد برای

ملاقات شاهزاده گیل و خانمش و شاهزاده الیزابت یونانی به قصر سلطنتی دعوت شد و مذاکراتی راجع به زبان اسپرانتو تعلیم عمومی و تساوی تربیت دختران و پسران در امر بهائی به عمل آمد و شاهزاده گیل و خانمش شاهزاده خانم الگا نهایت مهربانی و ملاطفت مرعی و منظور داشتند و برای ترجمه کتاب بهالله و عصر جدید به زبان یوگوسلاوی یکی از گیروفسورهای معروف دانشگاه بلگراد را معرفی نمودند و توصیه به آن پروفیسور نگاشتند مارثاوات پس از ایرادات خطباتی چند در یوگوسلاوی بچکوسلواکی رفت و کتاب بهالله و عصر جدید را برای مازاریک رئیس جمهور آن کشور فرستاد و پس از چندی بملاقاتش شتافت و در طی ملاقات رئیس جمهور سوالاتی چند راجع به امر نمود و نهایت احترام را درباره او بعمل آورد و پس از نطق ها و کنفرانس هایی چند به آلمان رفت و مدت یکماه در شهر

های آن مملکت بتبلیغ و تشویق پیگرداخت و در
رادیو صحبت کرد و از آنجا عازم بلژیک گردید
و در چند کنگره بین المللی شرکت نمود و راجع
به امر اعظم چندین نطق و خطابه ایراد کرد پس
از آن به جانب سویس روانه گشت در موقع
تشکیل جلسات جامعه ملل حضور یافت و در
اقدامات مقدماتی جهت انعقاد کنگره ادیان شرکت
نمود و مدت ۳ ماه در ۹ شهر از شهرهای سویس
بتبلیغ اشتغال داشت و دکتر فورال را ملاقات کرد
سپس مدت هفت ماه کلیه دانشکده های آلمان را
مجددا بازدید نمود و در تمام دانشکده ها خطباتی
راجع به امر ایراد کرد و کتبی چند برای هند
نرسیک رئیس جمهور آلمان بفرستاد و تشکر نامه
از آن رئیس جمهور دریافت داشت از آنجا به
ورشو حرکت کرد و مدت دو هفته به اتفاق دختر
جوان دکتر رامنهوف مخترع لسلن اسپرانتو که
کتاب بهالله و عصر جدید را بلسان اسپرانتو

ترجمه نموده بتبلیغ و انعقاد کنفرانس ها مشغول گردید و مجددا از آنجا به ژنو برای شرکت در کنگره بین المللی شتافت و پس از ختم کنگره به وین رفت و رئیس جمهور اطریش را ملاقات کرد سپس به بودا پست پایتخت هنگری عزیمت کرد و پس از چندین نطق در آنجا عازم آلبانی شد و بحضور پادشاه آنجا بار یافت و پیام الهی را به سمعش رسانید پس از آن برای اولین بار به قسطنطنیه رفت و در دانشگاه های اسلامبول نطق ها نمود با رجال حکومت مذاکره امری کرد از آنجا به آنکارا رفت و توفیق رشدی بیک وزیر امور خارج ترکیه را ملاقات کرد آنگاه به باسلیک حرکت کرد و برای چهارمین بار به دیدار ملکه رومانی و دخترش مفتخر گشت و پس از آن از راه ردهس و قبرس و بیروت به مصر شتافت و شاهزاده محمد علی ولیعهد مصر را دیدن ننموده عازم فلسطین گشت و حاکم اورشلیم را از

ظهور جدید مطلع ساخت سپس قصد حیف نمود و به حضور محبوب عالمیان مشرف گردید و مدت یکماه در جوار مقام اعلی ساکن و بشرف لقای مولای توانا مفتخر بود آنگاه عازم مسافرت شرق اقصی گردید اول بدمشق و بعد به بغداد رفت و در بغداد ملک فیصل پادشاه عراق را ملاقات نمود در این ملاقات ملک فیصل از تشرف به حضور حضرت عبد البها سخن به میان آورد و از حضرتش نهایت تجلیل و ستایش نمود مارتاروت توجه ملک فیصل را بحد عادلانه قضیه بیت بغداد معطوف داشت اعلیحضرت در جواب او به توجه تام خویش به این موضوع ساخت آنگاه مارتاروت اهمیت بغداد را بواسطه اظهار امر حضرت بهالله در آن مدینه گوشزد پادشاه نمود ملک فیصل نهایت احترام و محبت را درباره او مجری داشت پس از این ملاقات به شهر های مهم عراق متوجه از آنجا عازم ایران گشت در اوائل سال

۱۹۳۰ بپهران وارد شد از اقدامات و نطقهای او در ایران احبا بخوبی مطلع و لازم بتذکر نمی باشد تنها باید گفته شود که در این مدت علاوه بر فعالیت های تبلیغی و دادن کنفرانس ها بمطالعه در شرح حال حضرت طاهره پرداخت و اقدام بنوشتن کتابی در این خصوص نمود در سال ۱۹۳۱ از شرق به آمریکا مراجعت نمود و مدت نه ماه در دانشکده ها و شهرستان های آمریکا بتبلیغ و دادن کنفرانس و نطق پرداخت سپس مجددا به اروپا مراجعت و بیش از سه ماه در انجمن خلع سلاح بانجام وظیفه مشغول بود و نمایندگان متجاوز از پنجاه مملکت را شخصا ملاقات کرد و راجع به امر بهائی با آنها مذاکره نمود و کتب امریه به ایشان داد آنگاه بجانب مرکز و جنوب شرقی اروپا روی نمود و مدت دو سال در آن نقاط به خدمت امر مشغول بود اول بچکوسلواکی رفت و مقدمات ترجمه و چاپ کتاب بهالله و عصر جدید و ایقان

و کلمات مکتونه را بزبان چکی فراهم ساخت و در
مجامع عمومی سخنرانی کرد و بوسیله رادیو
پیامی منتشر نمود که صیت و آوازه اش تا زلاند
جدید رسید و در روزنامه ها مقالاتی چند نوشته
شد سپس به پاریس برای شرکت در دار الانجمن
بین المللی اسپرانتو رفت و مبلغ شهیر مسیو نیکلا
نویسنده تاریخ حضرت باب به زبان فرانسه
ملاقات نمود آنگاه به وین مراجعت کرد و در
نزدیکی آنجا ملکه رومانی و ملکه یوگوسلاوی و
شاهزاده الفا را ملاقات و از آنجا بشهر های
چکوسلواکی و لهستان و اتریش و مجارستان و
یوگوسلاوی مسافرت و در مجامع و دانشکده ها
کنفرانس های زیادی داد و در مطبوعات
کشورهای فوق مقالات زیادی راجع به امر
مبارک انتشار داد در بلگراد مقدمات طبع کتاب
حضرت بهالنه و عصر جدید را فراهم نمود
شاهزاده پل و شاهزاده خانم الگا ایشان را بقصر

خویش دعوت نمودند و بمذاکرات امری پرداختند
پس از چندی به بودا پست مراجعه کرد و مقدمات
ترجمه کتاب بهالله و عصر جدید را بزبان
هنگری فراهم آورد در دانشگاه بودا پست در
مقابل چهار صد نفر از استادان و دانشجویان
خطابه راجع به امر مبارک ایراد نمود چندی بعد
مجدداً به بلگراد مراجعت و شاهزاده خانم الگا
ایشان را به قصر سلطنتی دعوت نمود و در آنجا
با خواهرهای شاهزاده خانم الیزابت و شاهزاده
خانم مارینای یونانی صحبت و مذاکره فرمود
سپس به رومانی و یونان رفت و وسائل ترجمه
کتاب بهالله و عصر جدید را به زبان یونانی مهیا
ساخت و عازم ادرنه گردید تا آنگاه کمتر بادرنه
که به ارض سر موسوم و بقدم حضرت بهالله
مشرف گردیده مسافرت نموده بود مارثاروت با
علاقه به جستجوی اماکن متبرکه آن شهر پرداخت
و عکسهائی از آن اماکن برداشت و از حاکم شهر

ملاقات به عمل آورد و مصداق بیان حضرت به‌الله را که می‌فرمایند " در مدت اقامت در ادرنه در زیر هر سنگی بذری افشانده شد " برای العین مشاهده نمود یعنی استعداد قابل ملاحظه ای در مردم آن سرزمین نبافت بعد به روسیه و از آنجا به استکهلم و بمعیت لایا زامنهوف بسمت نماینده دیانت بهائی در کنفرانس بین المللی اسپرانتو شرکت نمود آنگاه در استکهلم بترجمه کتاب به‌الله و عصر جدید بزبان نروژی اقدام کرد در خلال این مدت مجلات نروژی و سوئی و دانمارکی بطبع مقالات عدیده راجع به امر مبارک پرداختند اعلیحضرت هاکن پادشاه دانمارک مارثاروت را در قصر سلطنتی به حضور پذیرفت و اعتقاد خویش را دائر بلزوم یک دیانت عمومی بجهت ایجاد آرامش در عالم ابراز و لزوم صلح عمومی را برای اصلاح دنیا موکدا اظهار داشت آنگاه ولیعهد سوئد و شاهزاده ادولف را ملاقات کرد و

از آنجا قصد ایسلند نمود برای اولین بار
مطبوعات ایسلندی مقالاتی راجع به این ظهور
اعظم انتشار دادند و اهالی مستعد آن خطه را
بیدار و هوشیار ساختند و رادیو آنجا نیز یکی از
ساعات اخیر خود را باین موضوع اختصاص داد
و مارثاروت پیام الهی را بسمع ساکنین آن جزیره
برسانید و شور و ولهی بی اندازه در آنجا تولید
نمود چندی بعد بجانب فنلاند رهسپار گردید و
اقدام بترجمه کتب امری باین زبان و جلب توجه و
علاقه ساکنین آن کشور نمود پس از آن باروپیای
مرکزی مراجعت و در سنه ۱۹۳۶ از ادوار بنش
رئیس جمهور چکوسلواکی و جانشین توماس
مازاریک ملاقاتی بنمود نظر آن رئیس جمهور
راجع به تعالیم بهالیه و صلح عمومی جویا گردید
بنش دجواب اظهار داشت که از هنگامی که در
سنه ۱۹۱۱ برای اولین بار در هنگام انعقاد انجمن
نژادها در لندن از امر بهائی مطلع گردیده تا کنون

همواره با دیده دقت پیشرفت و توسعه دائره آن را در نظر داشته و لزوم آن را برای نجات عالم انسانی از این غراب مادیت احساس نموده است پس از آن ملاقات باننشار امر در اروپای مرکزی مشغول گردید ولی بواسطه مسافرت های متوالی و زحمات متمادی صحتش مختل و ضعف فوق العاده بر وجودش استیلا یافت اما با این حال بخدمات امر مشغول و آنی تساهل و تسامح در این کار روا نمیداشت تا اینکه حضرت ولی امر الله اروحنا الفداه در تابستان ۱۹۳۶ بوسیله تلگرافی او را امر بمراجعت آمریکا و استراحت در آنجا فرمودند و با مزاجی ضعیف به آمریکا مراجعت نمود مدتی در آمریکا با استراحت پرداخت ولی با وجود این دست از فعالیت بر نداشت و بمسافرت در شهرهای بزرگ آن اقلیم و ملاقات با احبا و دادن کنفرانس ها و خطابات پرداخت تا آنکه مجددا پس از اندکی بهبودی در سال ۱۹۳۷ عازم

شرق اقصی گردید و اول به هونولولو وارد و سپس بجانب ژاپن رهسگار گردید. در بین راه خطابه مفصلی در کشتی بداد و مسافریں آن سفینه را غرق تعجب و تحسین از این بشارت بهجت قرین نمود مدت یکماه در شهر های ژاپن بسیر و سیاحت پرداخت و اوامر الهی را بسمع وضع و شریف آن دیار رسانید و رنه ملکوتی در مطبوعات آن قطر منعکس گردید و احبای آن خطه را کلا ملاقات نمود آنگاه عازم شانگهای گردید و بانجام وظیفه روحانیه و ابلاغ کلمه الله در آن دیار مشغول شد

که ناگاه نائره حرب میان چین و ژاپن مشتعل گردید و آن منجذبه نفحات اله در تحت ریزش باران گلوله و غرش توپ بجانب مانیل حرکت نمود و بمحض دخولش به آن شهر چنان زلزله حادث که شبیه آن تا آن زمان مشاهده نشده بود گوئی خبر از زلزله معنوی که در اثر ابلاغ آن

پیام منیع در ارکان اعمده ساکنین آن دیار بیفتاد
میداد مدت چهار ماه با وجود کسالت مزاج پیام
الهی را به نحو اتم ابلاغ نمود و سپس به سیلان
شناخت و با منتقدین آن حدود برهمیان و هند
ملاقات نمود و در رادیو نطقی ادا کرد و در
دانشگاه های آن سامان به ایراد خطابه ها پرداخت
و در حقیقت یکی از نفوس اولیه بود که در آن
صفحات به نشر شریعت الله و اعلاى کلمه الله قیام
نمود پس از مدتی اقامت در سیلان عازم
هندوستان و برمه گردید و ۱۵ ماه در نقاط مختلفه
آن اقلیم وسیع بمسافرت و انتشار امر مشغول بود
و در این مدت اقدامات فوق العاده نمود بطوریکه
این اقدامات خدمات قبلیه اش را تحت الشعاع قرار
داد چنانچه محفل روحانی هندوستان و برمه طی
مراسله بمحفل آمریکا چنین نگاشتند :

" مهمترین واقعه این سال فعالیت تبلیغی خواهر
عزیز روحانی میس مارثاوات میباشد که از بمبئی

تا مندره و از سرنیاکارا تا کلمگو در هر نقطه پیام
حضرت بهالله را بسمع جمیع بزرگان این بلاد
رسانید و در هنگام انعقاد کانونشن احبای هند و
برما حاضر و بخدمات خطیره موفق گشت و مدت
سه ماه در آنجا اقامت و کتاب شرح حال طاهره
را مطبوع و منتشر ساخت و همچنین در اولین
مدرسه تابستانی که در سیلا تشکیل گردید شرکت
کرد و پس از آن مدت سه ماه در نقاط شمال
هندوستان مسافرت و در دانشکده ها بایراد
خطابات امری متعدد مبادرت ورزید و از هزاران
نفر از پروفسورها و علماء و دانشمندان با
علاقه وافری در آن جلسات حاضر گردیدند
مارثاوت تمام هندوستان را برای ما فتوح ساخت
و بر ما است که به استفاده از اقدامات او پرداخته
بهترین نتیجه بدست آریم " انتهى

پس از چندی مارثاوات بیمیئی مراجعت نمود و از
آنجا عازم استرالیا و زلاند جدید گردید و بملاقات

احبا و نشر نفحات الله و اعلاى كلمه الله پرداخت
 آنگاه بصوب آمريکا حرکت کرد و در هونولولو
 فاصله خطه آسيا و امريک بواسطه کسالت مجبور
 به ترک کشتی گردید و پس از چند ماه ابتلا و
 بيماری در ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹ در ۶۷ سالگی به
 ملکوت ابهی صعود نمود حضرت ولی امر الله
 ارواحنا الفدا در تلگرافی بتاريخ هيچده اکتبر
 ۱۹۳۹ ارجاع به صعود امه الله چنین می فرمایند :
 الورقه الزكيه المبلغه الشهير ايه الانقطاع و مشعل
 و الحب و الوداد مثال الشجاعه و الوفا قره العيون
 اهل البها مارثاوات قد صعدت الى اعلى رفارف
 الخلد استقبلها اهل الملا الاعلى ببناء مرحى بك يا
 فخر المبلغين و المبلغات احسنت احسنت يا من
 انفقت يكليتك انجذ ابا الى الملكوت رب الايات
 طوبى الف طوبى لك ممن هذا المقام المشعشع
 المتعالى الباذخ المنيع بلغوا عموم احبا ء لزومه
 انعقاد اجتماعات خصوصيته فى عموم الولايات

مده اسبوعین کاملین اعزاز المقامها الکریم (شوقی
ربانی)

بدین طریق حیات پر شهامتش در این عالم فانی و
خاکدان ترابی پس از بیست سال مسافرت و سیر
و سیاحت در نقاط مختلفه عالم و ابلاغ کلمه الله با
کمال شجاعت و صبر و استقامت پایان رسید در
این مدت آنی نیاسود و با وجود ضعف و کسالت با
روحی قوی بادای وظیفه خویش باحسن وجوه
پرداخت و سلاطین و روسای جمهور علماء و
فلاسفه اغلب نقلت جهان را ملاقات نمود و صیت
امر الله را بمسامع اعالی و ادانی رسانید تنها
مملکتی که از وجودش بی بهره بود روسیه بود .
نامش در اغلب نقاط عالم زبانزد خاص و عام .
جانفشانی و فداکاریش بی مثیل می باشد از اول
این ظهور اعظم الی یومنا هذا هیچ مبلغی باین
درجه از اقدامات خطیره و ملاقات این همه نفوس
عظیمه موفق نگردیده است هنوز چنانچه باید و

شاید پی به اهمیت فعالیت و خدماتش برده نشده باشد که در سنین آتیه عظمت و مقامش واضح و آشکار گردد و نتایج زحمات با انقطاعش ثمری شایسته به بار آرد و نفوس کثیره پس از این جنگ در اثر اقدامات قبلیه اش در ظل این امر اعظم مستظل گردند.

حضرت ولی امر الله ارواحنا الفداه راجع به صعود آن متصاعد الی الله در تلگرافی به محفل ملی آمریکا چنین می فرمایند نسل آتیه او را اولین یدی خواهد شمرد که اراده مبارک حضرت عبد البهاء در قرن اوا بهائی مبعوث فرمود و نسل کنونی او را نخستین و بهترین ثمری خواهد شناخت که در دوره تکونیه امر حضرت بهالله بوجود آورد ...
انتهی

و در مقام دیگر صعود او را بزرگترین ضربه که از زمان صعود حضرت عبد البهاء تا کنون بر پیکر تشکیلات تبلیغی نه تنها در آمریکا بلکه در

تمام نقاط دنیا وارد آمده می شمارند .
همچنین در لوح منیع قرن ایشان را بخطاب نفس
منقطعه زکیه قبه نار محبت الهیه " مخاطب و
مفتخر می فرمایند . این بود شرح مختصری از
حیات مشعشع بر فتوح میس مارثوات علیها بها الله
الابهی مبلغه بین المللی بهائی امید است جوانان
عزیز بهائی بر اثر آن خادمه الهی مشی فرمایند و
بخدمات فائقه و اقدات خطیره موفق گردند .

پروژه سازه های بتن
آرمه

ساختمان مسکونی
شش طبقه

دانشگاه آزاد اسلامی
واحد طبس

استاد راهنما:
جناب آقای مهندس طوسی

طراحان:
محمدرضا حمامیان
حسین محمدیان

مقیاس نقشه:
۱:۱۰۰

مساحت هر طبقه:
۵۳۱ متر مربع

STREET 12 M

۲۴۷- منظور از ورقه زکیه میس مارثاروت
است .

حضرت ولی امر الله در تلگرافی که به مناسبت صعود
ایشان مخابره می فرمایند ایشان را ورقه زکیه خطاب
می نمایند .

در صفحه همین کتاب هم تحت عنوان امه الله
المنقطعه شرح زندگی ایشان آمده است .

۲۴۸- منظور از فخرالمبلغین و المبلغات میس

مارثاروت می باشد .

در صفحه همین کتاب تحت عنوان امه الله

المنقطعه ایشان به طور کامل معرفی شده اند .

ضمنا سایر القاب ایشان عبارتست از :

۱- مبلغه شهیره

۲- آیت انقطاع

۳- قبه نار محبت الله

۴- مشتعل حب و وداد

۵- حواری شجیع حضرت عبدالبهاء

۶- منادی میثاق

۷- امه الله المقربه

۸- شهیره آفاق

۹- مثال شجاعت و وفا

۱۰- اولین و آخرین ثمره عصر تکوین

برای اطلاع بیشتر از شرح حاشیای ایشان به منابع زیر
مراجعه شود

موسسه ایادی امرالله صفحه ۷۶۶

مقام و حقوق زن در دیانت بهائی تألیف احمد یزدانی
صفحه ۴۶

بقای روح تألیف اسفندیار بختیاری

اسرار ربانی جلد ۱ صفحه ۱۸۲

پیام بهائی شماره ۱۳۰ صفحه ۹

آهنگ بدیع سال ۱ شماره ۱۶ صفحه ۹

آهنگ بدیع سال ۲ شماره ۵ صفحه ۹

آهنگ بدیع سال ۲ شماره ۶ صفحه ۱۷

آهنگ بدیع سال ۳ شماره ۱۲ صفحه ۳۱

پیام بهائی شماره ۲۹۸ صفحه ۷۳

اختران تابان جلد ۱ صفحه ۳۳۳

۲۴۹- منظور از ارض شین شیراز است

عامل ایجاد شهر های دنیا یک عامل طبیعی و یا
عوامل اقتصادی و سیاسی بوده ولی بطوریکه در
کتب مربوط به شیراز نوشته اند عامل بوجود
آمدن شیراز الهامات الهی و تائیدات ربانی بوده و
نوشته اند محمد بن یوسف ثقفی حاکم استخر که
شهری بود در چند کیلومتری تخت جمشید فعلی
شبی در خواب می بیند که گروهی از آسمان به
زمین آمده و در قطعه خاکی به سجده افتاده و
آنجا را ستایش می کنند و به و به محمد بن یوسف
ثقفی می گویند اینجا سرزمین اولیا و انبیا است و
مکان متبرک و مقدسی است و به او امر می کنند
در آنجا شهری بنا نماید وقتی از خواب بیدار می
شود می بیند آن سرزمینی که در عالم رویا دیده
این محلی نیست که او دیده و در آن دیار ساکن
است و با عده از امرا و بزرگان به راه می افتد
تا به محل فعلی شیراز می رسد و می بیند آنچه را

در خواب دیده همانجا است و دستور می دهد در
همان محل که مورد اشاره ملائکه قرار گرفته
شهری بنا نمایند

ناگفته نماند عده ای از مورخان درباره وجه تسمیه
و ایجاد آن نظرات دیگری نیز ابراز داشته اند
بعضی آن را از دو واژه شیر و راز بمعنی شهر
راز دار و مرموز دانسته اند گروهی معتقدند چون
در حوالی دشت ارژن کنام شیران بوده این نام را
از آن گرفته اند.

آنچه به عقل نزدیکتر و قبول آن عاقلانه تر است
اینکه بانی و سازنده این شهر شیراز نام داشته که
از اولاد تهمورث دومین پادشاه سلسله پیشدادی
بوده و نامش در آثار مکشوفه در تخت جمشید در
کتیبه ها ستون و سنگ نوشته ها نوشته شده است
آنچه که مورخان بنای شیراز را به عهد امویان و
بدست محمد بن یوسف سققی و حجاج بن یوسف
ثقفی منسوب داشته اند مرتبط به تجدید بنای شهر

سیا توسعه آن بوده که در مورد شهرهای بزرگ
همواره معمول بوده حمد الله مستوفی در نزهت
القلوب می نویسد اصح آنکه به زمان اسلام محمد
بن یوسف ثقفی ساخت و تجدید عمارتش کرد طبق
نوشته ای که در نقشه بافت قدیمی شهر نقل شده
شیراز دارای چندین دروازه بزرگ و کوچک بوده
که عبارتند از دروازه اصفهان که به دروازه
استخر نیز معروف بوده دروازه سعدی که دروازه
گذر گاه نیز نامیده میشده

دروازه دولت

دروازه قصابخانه که بیه آن دروازه فسا و گوار
هم می گفتند چون راه های فسا و کوارواز آن
طریق بوده است

دروازه خاتون

دروازه شاد داعی الله

دروازه کازرون به آن دروازه بوشهر هم می گفتند

دروازه بیضا واقع در چهار راه مشیر فعلی

دروازه مور دستانه

دروازه باغ شاه یا دروازه دراک موسی

و نیز در کتب شیراز نامه تالیف ابوالعباس معین الدین زرین کوب شیراز آمده است که (قدما و اصحاب تاریخ آورده اند که شهر شیراز قدیم الایام قطعه ای زمین بایر معطل بوده با سطحی نا مستقیم و زمینی نا هموار ملوک عجم و شهریاران ایران زمین هر سال یک نوبت بر آن قطعه زمین حاضر آمدندی و گفتندی که در عهد جمشید صومعه ای در این سرزمین بوده و قدما آن زمین را بر خود فال نیک می دانستند و در آن وقت دار المملکه و سریر السلطنه شهر استخر بوده و تا به دور خلافت و ایاتلت محمد بن یوسف ثقفی و او را الهام شد که در این زمین مبارک

شهری بنا کردن

بهر حال احداث شهر شیراز بهر وضعی که باشد این نکته کاملاً مسلم است که این شهر مورد عنایت و توجه خاص و عام بوده و گذشته از شعرا و نویسندگان که در تعریف این شهر مطالب بسیاری نوشته اند در قرآن کریم و احادیث اسلامی نیز از آن شهر به نیکی یاد شده و مردمان آن را ستوده اند از جمله در قرآن مجید سوره محمد آیه ۳۸ آیه ایست که می فرمایند .
(و ان تقولو یستبدل قوما غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم سوره محمد آیه ۳۸)

بدرستی که خداوند قومی غیر از شما که مانند شما بخیل نیستند بجای شما پدید آورد.

در تفسیر این آیه از شیخ طبرسی نقل شده که گفته اند روایت کرده اند که وقتی این آیه نازل شد از حضرت رسول پرسیدند آنها چه کسانی هستند حضرت رسول دست خود را بر شانه سلمان

فارسی گذاشته و فرمود از قدم این مرد یعنی از

اهل فارس

در سوره اسرا آیه پنج می فرماید بعثنا علیکم

عبادا لنا اولی باس شدیدبندگان سخت جنگجو و

نیرومند خود را خود را بر شما بر انگیزانیم

در سوره مائده آیه ۵ و من یرتد منکم ان دینه

فسوف یانی الله بقوم یحبهم و یحبونه جاهدون فی

سبیل الله و لا یخافون لو مته لائم

هر کسی از شما از دین خود مرتد شد بزودی خوا

قومخی را که بسیار دوست دارد و آنها نیز خداوند

را دوست دارند و در راه خدا جهاد کنند و در راه

دین از نکوهش احدی باک ندارند در احادیث

اسلامی هم مردمان فارس را به نیکی یاد

می فرمایند

لو کان الایمان فی الثریا لتناوله رجال من هولاء

اگر از دانش در آسمان باشد مردان از فارس آن

را بدست می آورند

لهی من خیر تان فیخبر به من العرب القریش
ومن العجم الفارس (قسم به خدا را بندگان تو دو
دسته خوبتر هستند از عرب قریش و از عجم
فارس)

شعرای بسیاری در اشعار خود از شیراز و
شیرازیان بسیار گفته اند و وصف آن را نموده اند
بطوریکه با جرات می توده گفت تعداد ابیاتی که
درباره شیراز سروده شده از مجموع اشعاری که
در وصف سایر شهر هاغ سروده اند بیشتر است
از جمله

خوشا شیراز و وصف بی مثالش

خداوندا نگه دار از زوالش

به شیراز آی و فیض روح قدسی

بجوی از مردم صاحب کمالش

خوشا تفرج نوروز خاصه در شیراز

که بر کند دل شخص مسافر از وطنش

هر باغبان که گل ز سوی برزن آورد

شیراز را دوباره به یاد من آورد

شیرز و اب رکنی و این باد خوش نسیم

عیش مکن که خال رخ هفت کشور است

شیراز پر غوغا شود شکر لبی پیدا شود

ترسم که آشوب لبش بر هم زند بغداد را

در اقصای عالم بگشتم بسی

بسر بردم ایام با هر کسی

ز هر خرمنی خوشه ای یافتم

ز هر گوشه ای توشه ای یافتم

چو پاکان شیراز پاکی نهاد

ندیدم که رحمت بر این خاک باد

چو هندو چه سند و چه بروچه بحر

همه رو ستایند و شیراز شهر

سوی تهرانم کشاند ه‌آنگه شنید

هیچ جایی بهتر از شیراز نیست

در آثار مبارکه نیز از شیراز به نیکی یاد شده و

به آن مدینه الله یعنی شهر خدا لقب داده اند

حضرت عبد البها در الواح متعدده شیراز و

شیرازیان را ستوده و مقام بلند انرا یاد فرموده اند

از جمله در لوحی می فرمایند

ای بنده حضرت بی نیاز شیراز در بدایت طلوع

صبح قیقت خلوتگه راز شد و اهنگ ملا اعلی

آغاز ساز گشت

و در لوحی دیگر

ای پرودگار یاران شیراز محرم رازند و در
عبودیت آستان مقدس با حضرت عبد البها همدم و
هم آواز

همچنین می فرمایند

ای یاران الهی خطه شیراز منسوب به حضرت بی
نیاز و موطن کاشف اسرار بر اهل راز از آن
کشور مه منور طلوع نمود و از آن اقلیم صبح
منیر سطوع یافت مبشر جمال مبارک ندای الهی
را از آن ارض نورانی بلند فرمود و مژده موعود
بیان را در احسن القصص بابدع تبیان گوشزد
شرق و غرب کرد اول ندا در آن خطه و دیار اوج
گرفت.

این مکان مقدس که به القاب دار الملک - دار
العلم - شهر الاولیا - شهر عرفان - دار الولايات
- سرزمین عشق - دریای گهر - سرزمین
صاحب کمالات بهشت موعود منظر اکبر - مدینه

الله - دار الفضل - دار السلام =- ملک سلیمان -
شهر نیک مردان - قبه الاسلام - جنت طراز -
شهر گل و بلبل - شهر سعدی و جافظ - سرزمین
هنرپرور شهر پاکدلان شهر شعر و عشق و
عرفان و شهر شاعران چند لقب دیگر
علاقه مندان برای کسب اطلاعات بیشتر به مراجع
و منابعی که درباره شیراز نوشته شده ارجاع
میدهیم از جمله :

فارسنامه ناصری - آثار العجم - هفت اقلیم -
شرح گلستان صفحه ۵۷۴

پیام بهائی ۲۵۴ صفحه ۶۰

پیام بهائی ۱۳۸ صفحه ۱۱

خاطرات ۹ روزه صفحات ۱۱۲ و ۱۱۸

اسرار ربانی جلد ۲ صفحه ۷

اقداح الفلاح جلد ۲ صفحه ۹۳

رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۱۰۴۲

مائده آسمانی جلد ۳ صفحه ۲۵

ظهور الحق جلد ۳ صفحه ۲۶۳

عهد الهی صفحات ۱-۵-۷

پیام بهائی شماره ۲۸۷ صفحه ۵

پیام بهائی شماره ۱۷۴ صفحه ۳۰

شیراز نامه

شیراز خال رخ هفت کشور

شیراز در گذشته و حال

اماکن تاریخی شیراز

۲۵۰- منظور از شعاع بی نور میرزا شعاع

الله فرزند ناقض اکبر است

میرزا شعاع الله فرزند ناقض اکبر است که به تبعیت از پدر به گروه ناقضین پیوست و با حضرت عبدالبها و حضرت ولی امر الله بنای مخالفت گذاشت و به آمریکا سفر نموده سعی در تخدیش اذهان احبا داشت که موفق نشد و عاقب الامر مانند تمام معاندین و مخالفین آرزوهای خود را به گور برد. جناب میرزا محمد زرقانی در کتاب بدایع الاثار درباره او چنین می نویسد :

واز جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش و ذلت و حقارت ابن نقض شد این بود که با آنکه در ان حدود مشغول به دکان داری و عیاشی بود و منصرف از ذکر الهی چون آواز جهانگیر میثاق شهره در شهر انداخت او هم ذکر حضرت بهالله ونسبت عنصری را بر زبان رانده در حفره خویش به خیال جنبشی افتاد و یک بار روزنامه

نویسی را تطبیع نمود مقاله ای شبهه انگیز نوشت
و نسبت جسمانی را عنوان وراثت مقام صالحین
کرد ولی سلطان پیمان به بی اعتنای گذراندند و
آن گونه امور را لایق ذکر نشمردند و هیچ اهمیت
ندادند بلکه چون آن روز شخصی روزنامه نویس
سؤال از نسبت ظاهری او نمود فرمودند یک
کلمه به تو می گویم و این تا آخر کافی است و
بیش از این نه تو سوال کن و نه من جواب میدهم
آن کلمه بیان حضرت مسیح است عرض کردند
برادران شما به دیدن شما آمده اند فرمودند این ها
برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من
شمائید ادا به نسبت عنصری آنها اهمیت ندادند ...
در کتاب کواکب الدریه نیز چنین می نویسد :
غضن اکبر نیز فرزند بزرگ خود میرزا شعاع
الله را با یکی دو نفر دیگر از اتباع خود به آمریکا
فرستاد و یقین داشت که او با وجود جمال و
جوانی و با معین و ناصری مثل ابراهیم خیر الله

کاری خواهد ساخت .

پایان مطلب مذکور در کواکب الدریه

این جرئومه فساد به سال ۱۳۱۶ هجری شمسی در کمال ذلت و خواری به مقر خود راجع شد شرح حال و عاقبت پر ملال و ایجاد مزاحمت و ناراحتی هایش را دو نفر از خادمین میثاق که خود ناظر بر اوضاع بوده و در آن زمان در ارض اقدس ساکن بودند در کتاب های نفیس خود به نام خاطرات نه ساله عکا و خاطرات حبیب مرقوم داشته و به یادگار گذاشته اند در کتاب رحیق مختوم و اسرار ربانی و حیات حضرت عبد البها و بدایع الاثار و بعضی از مجلدات مکاتیب حضرت عبد البهاء و مخاطرات هم مطلبی مفصل درباره ایشان مرقوم شده است .

سایر تألیفات مولف

- 1- آیا میدانید (دانستنیهای امری)
- 2- منابع مطالعه غیر امری (نایاب)
- 3- فن فراگیری انشا و نامه‌نویسی غیر امری (چاپ سوم)
- 4- الواح مزاح آمیز
- 5- بهائی را به صفت شناسند
- 6- از عجایب روزگار
- 7- آل الله
- 8- نامه‌های تاریخی
- 9- امتیاز تقویم بدیع بر سایر تقاویم
- 10- خواندنیهای امری
- 11- منابع مطالعه امری جلد اول موضوعات
- 12- منابع مطالعه امری جلد دوم اشخاص
- 13- منابع مطالعه امری جلد سوم آثار امری
- 14- معرفی آثار مبارکه جلد اول آثار حضرت اعلی
- 15- معرفی آثار مبارکه جلد دوم آثار حضرت به‌الله
- 16- معرفی آثار مبارکه جلد سوم آثار حضرت عبدالبها
- 17- سیر تکاملی اخبار امری
- 18- سیر تکاملی تقویم (غیر امری)
- 19- چگونه بهائی شدم در شرح حال مصدقین جلد 1
- 20- چگونه بهائی شدم در شرح حال مصدقین جلد 2
- 21- چگونه بهائی شدم در شرح حال مصدقین جلد 3
- 22- چگونه بهائی شدم در شرح حال مصدقین جلد 4
- 23- تاریخ امری نی‌ریز جلد اول شرح وقایع اولیه در نی‌ریز
- 24- تاریخ امری نی‌ریز جلد دوم نی‌ریز در آثار دیگران

50- مقالات و مقولات مجموعه سخنرانیها

51- شجره نامه فامیل

52- راهنمای حل جدول

آثار در دست تألیف

خاطرات زائرین ارض اقدس جلد 2

چگونه بهائی شدم جلد 5

معرفی آثار امری جلد 2 کتب استدلالی

معرفی آثار امری جلد 3 قاموس‌های امری

شرح حال ماری ملکه رومانیا

تاریخ امری نی‌ریز جلد 4 قدمای نی‌ریز

تاریخ امری نی‌ریز جلد 5 شهدای نی‌ریز

تقویم تاریخ

بهائی ستیزی در 3 رژیم استبداد - مشروطه - جمهوری

نظم اداری

مؤلفین بهائی

